

هفچه‌نامه نوجوانان ایران

هفته‌نامه نوجوانان ایران

سال سوم - شماره ۱۷

شماره پیاپی ۱۲۹

پنجشنبه - ۳ مرداد ماه ۱۳۸۶

قیمت: ۲۵۰ تومان



کنگوی و پیو
پروردگاری

همراه با
ویژه نامه طنز

جئوند با دختر بد پادشاه ازدواج کنید؟
آنها مدرسه است پادگان رفای خانی؟
از در فواید دزدی!

کنگوی
کلام انتقاش طالعی



سهیبر امیر المؤمنین علی علیه السلام

کوچولو

صاحب امتیاز: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (س)

سال سوم - شماره ۱۷



مدیر مسئول: مهدی ارجانی
سردبیران: افشین علاء - محسن وطنی
دبیر تحریریه: زهراسادات موسوی محسنی
مدیر هنری: حامد قاموس مقدم

hghm97@gmail.com

صفحه آرایی: لیلا بیگلری
گروه هنری: سروش مسعودی
سارا قاموس مقدم
پریسا پیاده روی مقدم
مجید صالحی
نعمیم تدین

اعضای تحریریه: اسماعیل امینی

قربان ولئی

ناصر فیض

محمد رضا تقی دخت

مرگان بهمنش

دلارام کارخیران

افسون حضرتی

حبیب بابایی

محسن رخش خورشید

مریم شکرانی

سارا جمال آبادی

عبدالله مقدمی

مسعود اختری

م.
۳
۶
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰
۱۰۱
۱۰۲
۱۰۳
۱۰۴
۱۰۵
۱۰۶
۱۰۷
۱۰۸
۱۰۹
۱۱۰
۱۱۱
۱۱۲
۱۱۳
۱۱۴
۱۱۵
۱۱۶
۱۱۷
۱۱۸
۱۱۹
۱۲۰
۱۲۱
۱۲۲
۱۲۳
۱۲۴
۱۲۵
۱۲۶
۱۲۷
۱۲۸
۱۲۹
۱۳۰
۱۳۱
۱۳۲
۱۳۳
۱۳۴
۱۳۵
۱۳۶
۱۳۷
۱۳۸
۱۳۹
۱۴۰
۱۴۱
۱۴۲
۱۴۳
۱۴۴
۱۴۵
۱۴۶
۱۴۷
۱۴۸
۱۴۹
۱۵۰
۱۵۱
۱۵۲
۱۵۳
۱۵۴
۱۵۵
۱۵۶
۱۵۷
۱۵۸
۱۵۹
۱۶۰
۱۶۱
۱۶۲
۱۶۳
۱۶۴
۱۶۵
۱۶۶
۱۶۷
۱۶۸
۱۶۹
۱۷۰
۱۷۱
۱۷۲
۱۷۳
۱۷۴
۱۷۵
۱۷۶
۱۷۷
۱۷۸
۱۷۹
۱۸۰
۱۸۱
۱۸۲
۱۸۳
۱۸۴
۱۸۵
۱۸۶
۱۸۷
۱۸۸
۱۸۹
۱۹۰
۱۹۱
۱۹۲
۱۹۳
۱۹۴
۱۹۵
۱۹۶
۱۹۷
۱۹۸
۱۹۹
۲۰۰
۲۰۱
۲۰۲
۲۰۳
۲۰۴
۲۰۵
۲۰۶
۲۰۷
۲۰۸
۲۰۹
۲۱۰
۲۱۱
۲۱۲
۲۱۳
۲۱۴
۲۱۵
۲۱۶
۲۱۷
۲۱۸
۲۱۹
۲۲۰
۲۲۱
۲۲۲
۲۲۳
۲۲۴
۲۲۵
۲۲۶
۲۲۷
۲۲۸
۲۲۹
۲۳۰
۲۳۱
۲۳۲
۲۳۳
۲۳۴
۲۳۵
۲۳۶
۲۳۷
۲۳۸
۲۳۹
۲۴۰
۲۴۱
۲۴۲
۲۴۳
۲۴۴
۲۴۵
۲۴۶
۲۴۷
۲۴۸
۲۴۹
۲۵۰
۲۵۱
۲۵۲
۲۵۳
۲۵۴
۲۵۵
۲۵۶
۲۵۷
۲۵۸
۲۵۹
۲۶۰
۲۶۱
۲۶۲
۲۶۳
۲۶۴
۲۶۵
۲۶۶
۲۶۷
۲۶۸
۲۶۹
۲۷۰
۲۷۱
۲۷۲
۲۷۳
۲۷۴
۲۷۵
۲۷۶
۲۷۷
۲۷۸
۲۷۹
۲۸۰
۲۸۱
۲۸۲
۲۸۳
۲۸۴
۲۸۵
۲۸۶
۲۸۷
۲۸۸
۲۸۹
۲۹۰
۲۹۱
۲۹۲
۲۹۳
۲۹۴
۲۹۵
۲۹۶
۲۹۷
۲۹۸
۲۹۹
۳۰۰
۳۰۱
۳۰۲
۳۰۳
۳۰۴
۳۰۵
۳۰۶
۳۰۷
۳۰۸
۳۰۹
۳۱۰
۳۱۱
۳۱۲
۳۱۳
۳۱۴
۳۱۵
۳۱۶
۳۱۷
۳۱۸
۳۱۹
۳۲۰
۳۲۱
۳۲۲
۳۲۳
۳۲۴
۳۲۵
۳۲۶
۳۲۷
۳۲۸
۳۲۹
۳۳۰
۳۳۱
۳۳۲
۳۳۳
۳۳۴
۳۳۵
۳۳۶
۳۳۷
۳۳۸
۳۳۹
۳۴۰
۳۴۱
۳۴۲
۳۴۳
۳۴۴
۳۴۵
۳۴۶
۳۴۷
۳۴۸
۳۴۹
۳۵۰
۳۵۱
۳۵۲
۳۵۳
۳۵۴
۳۵۵
۳۵۶
۳۵۷
۳۵۸
۳۵۹
۳۶۰
۳۶۱
۳۶۲
۳۶۳
۳۶۴
۳۶۵
۳۶۶
۳۶۷
۳۶۸
۳۶۹
۳۷۰
۳۷۱
۳۷۲
۳۷۳
۳۷۴
۳۷۵
۳۷۶
۳۷۷
۳۷۸
۳۷۹
۳۸۰
۳۸۱
۳۸۲
۳۸۳
۳۸۴
۳۸۵
۳۸۶
۳۸۷
۳۸۸
۳۸۹
۳۹۰
۳۹۱
۳۹۲
۳۹۳
۳۹۴
۳۹۵
۳۹۶
۳۹۷
۳۹۸
۳۹۹
۴۰۰
۴۰۱
۴۰۲
۴۰۳
۴۰۴
۴۰۵
۴۰۶
۴۰۷
۴۰۸
۴۰۹
۴۱۰
۴۱۱
۴۱۲
۴۱۳
۴۱۴
۴۱۵
۴۱۶
۴۱۷
۴۱۸
۴۱۹
۴۲۰
۴۲۱
۴۲۲
۴۲۳
۴۲۴
۴۲۵
۴۲۶
۴۲۷
۴۲۸
۴۲۹
۴۳۰
۴۳۱
۴۳۲
۴۳۳
۴۳۴
۴۳۵
۴۳۶
۴۳۷
۴۳۸
۴۳۹
۴۴۰
۴۴۱
۴۴۲
۴۴۳
۴۴۴
۴۴۵
۴۴۶
۴۴۷
۴۴۸
۴۴۹
۴۵۰
۴۵۱
۴۵۲
۴۵۳
۴۵۴
۴۵۵
۴۵۶
۴۵۷
۴۵۸
۴۵۹
۴۶۰
۴۶۱
۴۶۲
۴۶۳
۴۶۴
۴۶۵
۴۶۶
۴۶۷
۴۶۸
۴۶۹
۴۷۰
۴۷۱
۴۷۲
۴۷۳
۴۷۴
۴۷۵
۴۷۶
۴۷۷
۴۷۸
۴۷۹
۴۸۰
۴۸۱
۴۸۲
۴۸۳
۴۸۴
۴۸۵
۴۸۶
۴۸۷
۴۸۸
۴۸۹
۴۹۰
۴۹۱
۴۹۲
۴۹۳
۴۹۴
۴۹۵
۴۹۶
۴۹۷
۴۹۸
۴۹۹
۵۰۰
۵۰۱
۵۰۲
۵۰۳
۵۰۴
۵۰۵
۵۰۶
۵۰۷</	

افشین علاء

مردی از بهشت



علی سر در درون چاه می کرد
جهان را شرمگین از آه می کرد

بدی ها دید او در زندگانی
نمی گنجید در دنیای فانی

جدا از او مکن ما را خدایا
در این دنیا و آن دنیا خدایا

در اینجا از بدیها دورمان کن
در آنجا با علی محسورمان کن

یکی بود و یکی بود و خدا بود
خدا بود و خدا بی انتها بود

نه آدم بود در عالم، نه حوا
علی بود و محمد بود و زهرا

خدا می خواست دین تنها نباشد
محمد در زمین تنها نباشد

علی را از بهشت آورد بر خاک
به خاک تشنۀ او چون چشمۀ پاک

چو آمد کعبه شد گهواره او
روان شد آیه ها درباره او

زمین و آسمان شد دست بوسش
علی داماد شد، زهرا عروسش

علی با غصه و غم آشنا بود
علی با درد آدم آشنا بود

برای بی پناهان آشیان ساخت
برای بینوایان سفره انداخت

علی خوابید، اما سیر هرگز
نمک می خورد، اما شیر هرگز

حفظ کلام امام وظیفه همه است

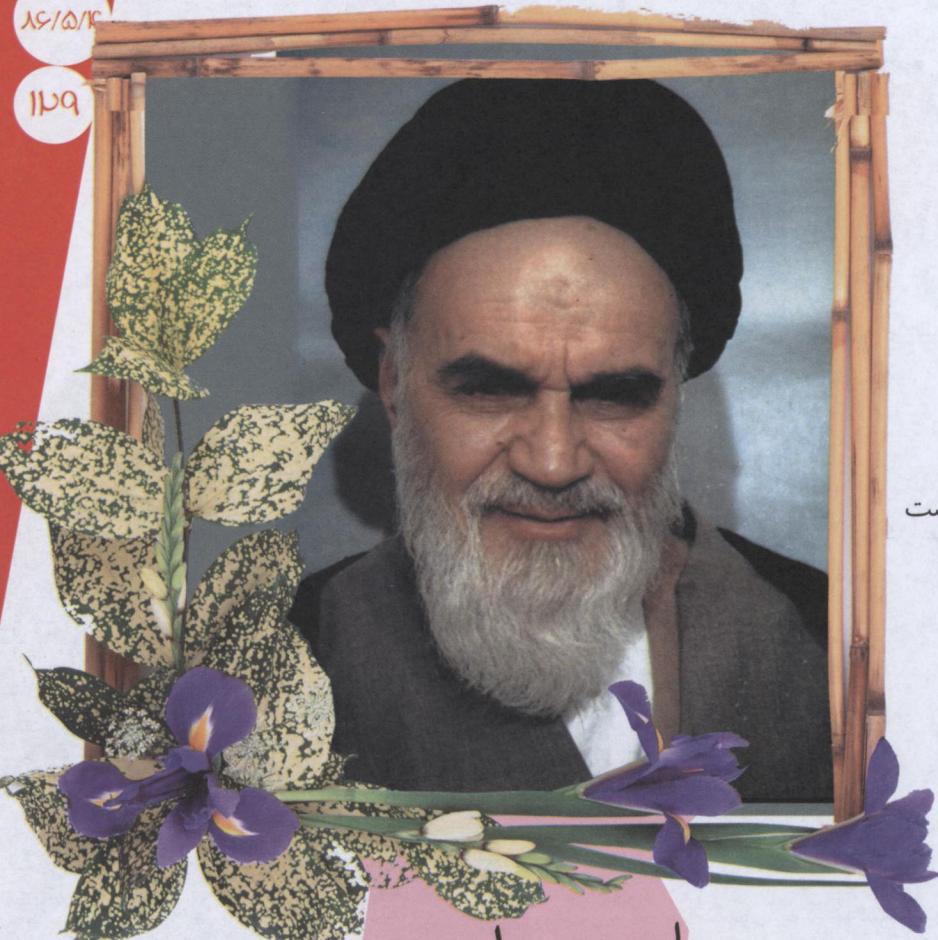
وظیفه اصلی و فلسفه تأسیس مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) حفظ راه و کلام امام و جلوگیری از تحریف آن است. همکاران مجله دوست نوجوانان به مناسبت شهادت دکتر مصطفی چمران پیام تسلیت حضرت امام را از صفحه اصلی سایت شهید چمران به نشانی: www.chamran.org نقل کرده‌اند اماً متأسفانه در تطبیق با صحیفه امام مشخص شد که پیام تسلیت به خاندان شهید چمران بوده و به شخص خاصی (برادر محترم) اشاره نشده است. لذا مجله دوست نوجوانان بدین وسیله مطلب را اصلاح می‌کند.



آرزوی وصل

چون لاله شکفته صفائی عجیب داشت
مثل شکوفه رایحه‌ای دلفریب داشت
وقتی که رفت مثل شهیدان کربلا
پیراهنی سپید پر از بوی سیب داشت
چشمش پر از طراوت سبز حضور بود
روحی بلند و حال و هوایی غریب داشت
همراه عاشقان شهادت، شب عروج
دست دعا به سنگر «امن یجیب» داشت
رفت و به توشه سفر آسمانی اش
تسبیح و مهر و شانه و قرآن به جیب داشت
خونین کفن به کوی ملاقات دوست رفت
در آرزوی وصل، دلی بی‌شکیب داشت

ذکریا اخلاقی



جامه دران

من خواستار جام می‌از دست دلبرم
این راز با که گوییم و این غم کجا برم؟
جان باختم به حسرت دیدار روی دوست
پروانه دور شمعم و اسپند آذرم
این خرقه ملوث و سجاده ریا
آیا شود که بر در میخانه بر درم؟
گر از سبوی عشق دهد یار جرعه‌ای
مستانه جان ز خرقه هستی در آورم
پیرم ولی به گوشه چشمی جوان شوم
لطفی، که از سرچه آفاق بگذرم

از مجموعه اشعار حضرت امام



لطفگاه

مژگان بهمنش

گفت و گوی (روزنه) با
سید حسام الدین صالحی

آنقدر کلاه را کشیدند که پاره شد!

حتماً شخصیت «نوید» در سریال «ترش و شیرین» را به خاطر دارید؛ همان پسرک شیطان و با مزه که وقتی «رضای عطاران» کلاه روی سرش را می‌کشید، چهره‌اش خیلی با نمک می‌شد.

«سید حسام الدین» ۱۰ سال دارد و در ایام تابستان به کلاسهای تابستانی می‌رود.

چطور شد که برای این نقش انتخاب شدی؟

پسر عمومیم (مجید صالحی) مرا برای این نقش معرفی کرد. اولش دوست نداشتیم ولی آقا مجید با من صحبت کرد و من راضی شدم. بعد که به دفتر آقای عطاران رفتم چند سؤال سینمایی از من پرسید و از من تست خنده و گریه و عصبی شدن و... را گرفت. به هر حال با توجه به چهره‌ام انتخاب شدم.
حسام، آیا بازیگری شغل آینده‌ات است؟

شغل‌هایی که من برای آینده‌ام انتخاب کرده‌ام، اول، رئیس جمهور، بعد، نویسنده و اگر نشد فوتbalیست.

در سریال ترش و شیرین، ایده کلاه خیلی جالب بود. این طرح از چه کسی بود؟ وقتی کلاهت را می‌کشیدند، اذیت نمی‌شدی؟

ایده از خود آقای عطاران بود. زیاد خسته‌ام نکرد فقط کُرکهایش سرم را می‌خاراند. آنقدر کلاه را کشیدند که پاره شد!

زمانی که بازی نداشتی حوصله‌ات سر نمی‌رفت؟

با خودم گیم می‌بردم و یک گوشه می‌نشستم بازی می‌کردم یا اینکه تلویزیون تماشا می‌کردم. به هر حال آنجا هر کس به کار خودش مشغول بود و من مزاحمشان نمی‌شدم.

خاطره جالبی از این سریال داری؟

برای صحنه‌ای ما باید پشت وانت می‌ایستادیم. (همان صحنه که یخچال و وسایل را جایه جا می‌کردیم). من خیلی سردم شده بود. طوریکه نتوانستم طاقت بیاورم و آنها مجبور شدند بازی را قطع کنند تا من به کنار بخاری بروم و خودم را گرم کنم.



تلفن یکی از اینها را برمی‌داشتم، زنگ می‌زدم و آدرس می‌گرفتم.

فکر می‌کنی خانواده تو، دنیای تو را فهمیده‌اند؟

نوجوان، به آن صورت دنیای خاصی ندارد. به هر حال دنیای ما هم مثل بزرگترهاست. مثلاً بزرگترها در کارشان یک سری مشکلات دارند، بچه‌ها هم ممکن است در درسشان مشکل داشته باشند. به نظر من مهم این است که نوجوانها و جوانها در عین حالی که از شور و هیجان بیشتری برخوردارند، پاک زندگی کنند. چون حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «جوانی شاخه‌ای از دیوانگی است، هر کس بتواند در جوانی پاک باشد، همچون پیامبران خواهد بود.»

در صحبت‌های اشاره کردی دوست داری رئیس جمهور باشی، چرا؟

* ببینید، من الآن در کشوری هستم که مشکلات در آن بسیار است. یا مثلاً ۴۰ تا ۴۵ دقیقه باید منتظر اتوبوس بنشینی. خُب یک رئیس جمهور می‌تواند چند تا اتوبوس بخرد یا ماشینها را گازسوز کند یا لاقل سهمیه بنزین را بیشتر کند.

اگر رئیس جمهور شدی، به نوجوانها هم فکر می‌کنی؟

به مسئله درسشان حتماً رسیدگی می‌کنم.

بازی راحت بود؟

آقای عطاران کارگردان خیلی خوبی است. فضای آنجا هم بد نبود. فقط سختی اش این بود که باید از ۶ صبح تا ۱۱ شب می‌ماندیم.

بازی به درست لطمه نمی‌زد؟

تابستان ۸۵، قبل از شروع مدهه من درسهایم را مرور کرده بودم. برنامه‌ام را طوری تنظیم کرده بودند که فقط ۱۰ روز به مدرسه نرفتم. شکر خدا درسم خوب است و شاگرد اول مدرسه هستم.

خودت دوست داری به کلاس‌های تابستانی بروی یا به اجبار خانواده است؟

نه، من همه کلاس‌هایم را با علاقه می‌روم. بعضی از نوجوانان معتقدند که پدر و مادرها آرزوهای برآورده نشده خودشان را به بچه‌ها تحمیل می‌کنند، تو موافقی؟

نه، اشتباه می‌کنند. آنها برای خودمان می‌گویند. از نظر تو، بهترین بازیگر چه کسی است؟ آقای «پرویز پرستویی».

فکر می‌کنی آقای پرستویی چه خصوصیتی دارد که همه او را به عنوان بازیگر اول می‌شناسند؟ او خیلی با احساس بازی می‌کند. واقعاً نقش را نشان می‌دهد.

به نظر تو او چطور به این مرحله رسیده است؟ با تلاش و کوشش و مطالعه زیاد.

بعضی از نوجوانها معتقدند که بازیگران بتجربه دوست دارند مدام تازه کارها را نصیحت کنند.

نه، این نصیحت نیست. یک توضیح است. خیلی‌ها در بازیگری دوام نیاورند. خود من هم فکر نمی‌کرم کار به این سختی باشد. مثل خیلی از بچه‌ها فکر می‌کردم همان لحظه بازی می‌کنی و همان لحظه فیلمبرداری می‌شود. اصلاً نمی‌دانستم که به خاطر یک سکانس، ساعتها شاید هم روزها وقت لازم باشد.

اگر آقای مجید صالحی شما را معرفی نمی‌کرد، می‌توانستی به دنیای بازیگری وارد شوی؟

* بله، یک راه هست. شما اگر به در و دیوارهای این شهر نگاه کنید، کلی آگهی تبلیغ کلاس‌های بازیگری هست.



بازی بزرگان

این که هفته گذشته گفتیم که سیاست بازی بزرگان است و اصلاً برای بچه‌ها جذابیتی ندارد چند دلیل دارد که یکی از آنها و البته یکی از مهمترین آنها این است که خیلی‌ها اعتقاد دارند سیاست بدون دروغ پیش نمی‌رود، در حالیکه دنیای بچه‌ها دنیای زلالی و صداقت است.

خیلی‌ها معتقدند که سیاست همان پدر سوخته بازی است و بدون دوز و کلک نمی‌توان سیاسی بود و در این باره ضرب المثلهای زیادی ساخته‌اند مثل «سیاست پدر و مادر ندارد» و از این جور حرفها... در این باره تنها می‌خواهم به سیرهٔ سیاسی صادق‌ترین و سیاستمدارترین چهرهٔ جهان یعنی حضرت علیه السلام اشاره کنم که در پنج سال حکومت خویش بدون اینکه ذره‌ای از مسیر صداقت خارج شوند بهترین شیوهٔ حکومتداری را به جهانیان آموختند و کاربردی بودن آموزه‌های ایشان در جهان معاصر نیز با شیوه‌های حکومتداری حضرت امام خمینی که از شیعیان راستین مکتب ایشان بود به اثبات رسیده است.

برگ برندهٔ سیاست زمان را به نفع خود مصادره کنید

در این ستون قصد داریم برگهای برندهٔ سیاسی را به شما معرفی کنیم. یکی از مهمترین برگهای برندهٔ عالم سیاست این است که بتوانید از زمان به بهترین صورت ممکن استفاده کنید. زمان به هر حال برای هر دو طرف در حال گذر است و برندهٔ اصلی آن است که زمان به نفع او بگذرد.

مصادرهٔ زمان یعنی اینکه هر کاری را در زمانی انجام دهید که بهترین زمان برای انجام آن کار است.

بهترین مثال برای استفاده مناسب از زمان این است که امام حسن علیه السلام در زمان حکومت معاویه با او صلح کرد ولی امام حسین علیه السلام در زمان یزید به مبارزه با دستگاه حکومت پرداخت.

تصمیم گرفتن در زمان مناسب برای هر حرکت سیاسی از جمله مسائلی است که در رسیدن به پیروزی نقش تعیین کننده‌ای دارد.



جنگ می کنیم برای صلح

در این جهان بعضیها برای رسیدن به صلح، جنگ می کنند و بعضی های دیگر برای دستیابی به جنگ دیگری به صلح تن می دهند.

جنگ و صلح همواره در طول تاریخ مهمترین مسأله سیاسی ذهن بشر بوده است و سابقه این ماجرا به قایل و هایل بر می گردد و این ماجرا تا پایان جهان نیز ادامه خواهد داشت.

جناحتکارانی که در خاورمیانه آتش جنگ را روشن کرده اند ادعا می کنند که قصد دارند صلح پایدار را به این مناطق هدیه کنند ولی چه کسی است که چهره دروغین پشت این نقاب را نشناشد؟ آنها هدفی جز جنگ ندارند و صلح برای آنها تنها یک شعار شیک تبلیغاتی است. وقتی گرگ در لباس گوسفند به گله می زند شاید جنگ خیلی بهتر از صلح باشد و وقتی دشمن با شعار صلح به جنگ می آید یقیناً جنگ از صلح، به آزادی و استقلال نزدیکتر است.

اگر جنگ در ذات خود چیز بدی بود در اسلام این همه روی موضوع جهاد تأکید نمی شد

مورد پسند آمریکاییها

حوادث فلسطین هر روز تلخ تر و پیچیده تر می شود و اتفاقات جدید گاهی چنان فضای سیاسی خاورمیانه را تیره و تار می کند که تشخیص حق و ناحق از یکدیگر به سختی امکان پذیر خواهد شد.

این که گروههای مختلف فلسطینی رو در روی هم بایستند به نفع هیچ فلسطینی اعم از مسلمان و غیر مسلمان نیست اما اگر این اتفاق تلخ رخ داد برای تشخیص حق از ناحق یک معیار کاربردی لازم می شود.

آنچه ما از امام خمینی آموخته ایم این است که در این اتفاقات هر فرد یا جریانی که مورد حمایت استکبار جهانی و آمریکای جناحتکار واقع شود و آمریکاییها با او از در دوستی وارد شوند یقیناً با ما نخواهد بود و ما به هیچ وجه به آن اعتماد نخواهیم کرد.



قسمت ششم

آیینه مدرسه است یا پادگان رضاخانی؟!

سردبیر: حامد عزیز از روز اوّل بحث ما دل پری از مدرسه‌ها داشت. حالا به خاطر حامد هم که شده بهتر است راجع به مدرسه‌ها حرف بزنیم و طبیعی است که حامد جان باید شروع کنند.

حامد: آقا شما می‌دانید مدرسه از کجا درست شد؟

سردبیر: از کجا درست شد؟

حامد: قدیمها همه در مکتب خانه‌ها درس می‌خوانندند تا اینکه رضاخان آمد و مدرسه‌ها را درست کرد. رضاخان یک آدم نظامی بود به همین خاطر مدرسه‌ها را مثل پادگان درست کرد.

سردبیر: بیشتر توضیح بد! مثل پادگان یعنی چه جوری؟

حامد: همینکه اوّل صبح همه مجبوریم پشت سر هم صف بایستیم یعنی مثل پادگان دیگه!
سنهنده: یعنی اگر همه همینطوری گله‌ای بایستند خوب است؟!

سردبیر: سنهنده جان!

حامد: از جلو نظام - خبردار که مال پادگانهاست. ما سربازی نرفته‌ایم ولی توی فیلمها که دیده‌ایم.

سردبیر: درست است. از جلو نظام - خبردار برای سربازی است اما مدرسه به نظم و انضباط احتیاج دارد. با بی‌نظمی و هرج و مرج که کار به جایی نمی‌رسد.

حامد: من مخالف نظم و انضباط نیستم. حرف من این است که آموزش و پرورش فکر می‌کند که دانش آموزان سرباز هستند.

سردبیر: سرباز با دانش آموز چه فرقه‌ایی دارد؟ اوّل باید این را مشخص کنیم.

حامد: سرباز یعنی کسی که کار زوری می‌کند یعنی باید



هر چی گفتند اطاعت کند اما دانش آموز از خودش حرف و فکر دارد.

سردبیر: حرفت را درباره دانش آموزان قبول دارم ولی تصوری که راجع به سربازی داری به نظر من خیلی درست نیست. حالا بعداً می‌گوییم چرا ولی الان من و شما اینقدر حرف زدیم که اصلاً نوبت به آبین نرسید.

آبین: من بر عکس سهند با حامد موافقم.

سهند: البته من با بخشهاي از صحبت حامد مخالفم ولی به نظر من هم مدرسه اشکالات و ایرادات بزرگی دارد. من صبر می‌کنم تا نوبتم برسد بعد حرف می‌زنم.

آبین: به نظر من پادگانی بودن مدرسه به خاطر از جلو نظام و خبردار و از این جور چیزها نیست. نظم و ترتیب اشکالی ندارد ولی آزادیهای فردی هم مهم است.

سردبیر: این آزادیهای فردی یعنی چه؟

آبین: یعنی اینکه مثلاً چه اشکالی دارد که آدم به موهای خودش برسد؟ در بعضی مدارس یعنی بیشتر مدارس دولتی که پول کمتری می‌گیرند بچه‌ها را به زور کچل می‌کنند. بعضی جاها قانون مدرسه این است که موکوته باشد، بعضی جاها هم از موکوته کردن مو به عنوان تنبیه استفاده می‌کنند یعنی هر کس بی‌انضباطی کند مجبور می‌شود که موهایش را موکوته کند. یا اصلاً چه اشکالی دارد که آدم در مدرسه لباسهای رنگ شاد یا آستین کوتاه بپوشد؟ به نظر من اینها دیگر

گیر بی‌خودی است.

سهند: اصلاً در و دیوار

مدرسه باید رنگهای شاد داشته باشد تا آدم انگیزه درس خواندن پیدا کند. دیوارهای مدرسه ما آقدر بد رنگ است که آدم دلش می‌گیرد.

حامد: در مدرسه هیچ چیز جالب

توجهی وجود ندارد. همه چیز به طرز

عجبی دلگیر است. هیچ کس دل خوشی از

مدرسه ندارد. بچه‌ها از علم و دانش هم متنفر می‌شوند. اگر کمی

فضای مدرسه شادر بود و معلمها و ناظمها و مدیرها، بچه‌ها را کمی آدم

حساب می‌کردند مدرسه خیلی جای خوبی می‌شد و درس خواندن هم اینقدر سخت

نیود.

سردبیر: بحث درباره مدرسه و سیاستهای آموزش و پرورش فرصت زیادی

می‌خواهد و طبیعتاً باید باقی حرفهایمان را برای شماره بعد بگذاریم. فقط

پیشنهاد می‌کنم در ادامه، بیشتر راجع به درسها و کتابهای درسی بحث کنیم.

به نظرم بحث کردن راجع به شیوه‌های آموزشی و پرورشی در مدارس از

بحث کردن راجع به وضعیت مو و لباس مهمتر باشد.



معرفی چند کتاب درباره حضرت علی علیه السلام



نام کتاب: داستانهایی از زندگانی امام علی بن ابیطالب علیه السلام
مؤلف: محمود حکیمی
ناشر: نشر نامک
سال انتشار: ۱۳۷۹

نویسنده در این کتاب سعی کرده است تصویری جامع و در عین حال مختصر، از زندگانی مولا علی علیه السلام ارائه دهد تا خواننده بتواند در پایان کتاب طرحی کلی از شخصیت و حیات زندگانی آن حضرت در ذهن خود رسم کند.
پس از مقدمه زیبایی که به یکی از اشعار اقبال لاهوری در وصف علی علیه السلام مزین شده است و دیباچه‌ای با عنوان آشنای غریب، نوشته استاد مهدی چهل تنی، مطالب کتاب در سه بخش تنظیم شده است.



نام کتاب: دوستی در کلام امیر المؤمنین علی علیه السلام

نویسنده: جعفر شیخ الاسلامی
ناشر: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

تاریخ نشر: ۱۳۷۹

زندگی اجتماعی از نظر قرآن و دیدگاه معصومین علیهم السلام و علوم گوناگون، از جمله روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، از ضروریات مهم برای انسان است. این جمع گرایی و غریزه زندگی اجتماعی سبب می‌شود که انسان برای رفع نیازهای خود با دیگران طرح دوستی بریزد و انس بگیرد و از لحاظ عاطفی آرامشی برای خود به وجود بیاورد. در این میان، چیزی که اهمیت ویژه دارد، این است که نمی‌توان چشم بسته با هر کسی طرح دوستی ریخت و باید با شناخت اهداف و شرایط دوستی، اشخاص را خوب شناسایی کرد و با آنها انس گرفت.

مؤلف کتاب از انبوه روایات و گفته‌های علی علیه السلام درباره دوستی که در نهج البلاغه و غرر الحكم و سایر منابع آمده، به انتخاب پرداخته و از آن بستانهای دل انگیز، دسته گلی فراهم آورده است. این مجموعه در هشت فصل گردآوری شده است.



۱۵۹

۸۶/۵/۱۲

۱۱

دوستی

۱۱۰

۸۶/۵/۱۰

۱۱۰۹



نام کتاب: علی علیه السلام مظہر زیبایی‌ها

نویسنده: سید رضا باقریان موحد

ناشر: فکر آوران

سال انتشار: پاییز ۷۹

زندگی حضرت علی علیه السلام سرشار از لطفتها و زیبایی‌هایی است که شناخت آن بر تمام انسانهای آزاداندیش لازم است. گفتار و کردار و رفتار ایشان را می‌توان از دیدگاه زیبایی‌شناسی بررسی کرد و مورد توجه قرار داد و به جنبه‌های ناشناخته بسیاری دست یافت.

مؤلف، کتاب را در هشت فصل تدوین کرده و در هر فصل به یکی از زیباترین ابعاد زندگی حضرت علی علیه السلام اشاره کرده است.

نام کتاب: سجاده نور

مؤلف: یحیی نوری

ناشر: پیام عدالت

تاریخ نشر: پاییز ۷۷

سجاده پناهگاهی است که از آن، نور عشق منعکس می‌شود و سجاده‌نشین را نورانی می‌کند. امکان دارد این نور چراغی در مسیر زندگی انسان، برای پیدا کردن حقیقت و دوری از ظلمت باشد. این کتاب حاوی مجموعه احادیث، اشعار، گفتار دانشمندان جهان و ۵۰ داستان از صفات بی‌همتای علی علیه السلام است که به قلم یحیی نوری، گردآوری شده است. از جمله صفاتی که در این کتاب به آنها اشاره کوتاهی شده است، می‌توان به: شجاعت، عبادت، فعالیت، عدالت، هدایت، سخاوت، طبابت، متانت، مناجات، رفاقت، مهارت، قضاؤت، صداقت، فتوت، عظمت، محبت، گذشت، مغفرت، صبر، علوم، زهد، حیا، شهادت و... امیر المؤمنین اشاره کرد.



بطریهاي متعادل



ذهنم رسید، حفظ تعادل بود.
بله، داستان از همینجا شروع شد. معلمهايش وقتی او را دیدند که یک بطری نوشابه را روی سرشن گذاشته است و دارد دور حیاط می‌دود، چشمانشان از تعجب گرد شد.

فورمن می‌گوید: سر من، صاف نیست. همیشه برای حفظ تعادل بطریها، یک مقدار سرم را به طرفین بدنم خم می‌کنم و بطری را جوری روی سرم می‌گذارم که راحت‌تر بتوانم تعادلش را حفظ کنم. در حال حرکت هم همه تمرکزم روی بطری است.

او چند رکورد جالب دیگر را هم به ثبت رسانده است. از همه شگفت‌انگیزتر، این است که یک بار، مسافت ۱۳۰ کیلومتر را در حالیکه بطری روی سرشن بوده، در عرض ۲۴ ساعت، قدم زنان طی کرده است. برای همین است که پزشکان مختلفی علاقه مند به معاینه بدن او بوده‌اند. آنهايی که او را معاینه کرده‌اند،

می‌گويند تسلطی که اين مرد روی بدنش دارد، فوق العاده و تا حدودی غير طبیعی است.

فورمن چند خاطره جالب هم دارد. او می‌گوید: یک بار داشتم توی مکزیک و جلوی هزاران نفر بطری را روی سرم حمل می‌کردم که ناغافل یک توپ گلف نمی‌دانم از کجا آمد و به بطری اصابت کرد. یک بار هم در نیویورک، یک پسر بچه با تیر کمانش بطری را زد.



فکر می‌کنید برای طی کردن یک مسافت ۱/۶ کیلومتری، به چه مقدار زمان احتیاج هست؟ فرض کنیم اگر هر چه سریعتر این مسیر را طی کنید، امتیاز بیشتری به شما تعلق بگیرد. آن وقت حتماً این مسافت را در عرض دو دقیقه و یا شاید هم کمتر به پایان می‌برید. حالا یک مقدار شرایط را سخت‌تر می‌کنیم. فرض کنید یک بطری شیر روی سرتان است و شما باید در حالیکه تعادل این بطری را روی سرتان حفظ می‌کنید، همان مسافت را طی کنید. حالا چقدر زمان می‌خواهید؟ اصلاً از عهده این کار بر می‌آید؟ اصلاً این کار امکان‌پذیر است؟ بله، امکان‌پذیر است!

آقای «اشیریتا فورمن» آن را تجربه کرده و به خوبی هم از عهده‌اش برآمده است. او یک بطری نیم لیتری شیر را روی سرشن گذاشت و مسافت یک مایل را که برابر ۱/۶ کیلومتر است، در عرض ۸ دقیقه و ۲۷ ثانیه طی کرد. بلافضله هم اسمش در کتاب رکوردها ثبت شد و جالب اینکه هیچ کس جرأت نکرده است رکورد او را بشکند.

او می‌گوید: من توی هیچ کدام از تیمهای ورزشی مدرسه‌مان پذیرفته نمی‌شدم. همه تیمهای بعد از یکی دو روز، مرا اخراج می‌کردن. هر چقدر هم که سعی کردم، نتوانستم خودم را به شرایط خوب و ایده آل برسانم. برای همین تصمیم گرفتم روی چیزهای دیگری، غیر از فوتیال و والیبال و ژیمناستیک کار کنم. اولین چیزی که به

کاغذ نمکی

دزد و صدای کمانچه

دزد، پاشنه درب ثانه‌ای را اره می‌کرد. پرسیدند: چه می‌کنی؟

گفت: کمانچه می‌زنم.

پرسیدند: پس چرا صدا ندارد؟

گفت: صدایش فردا بلند می‌شود.



دروستی حیوانات

روزی فیلی زخمی شد و او را برای براجی به اتاق عمل بردند. پس از عمل، دکتر از اتاق خارج شد و با تعجب دید که یک موچه جلوی در اتاق قدم می‌زند. دکتر جلو رفت و پرسید: لینبا چه می‌خواهی؟

موچه جواب داد: دکتر، اومدهم تا اکه لازم شد برای آقا فیله خونت بدم!

تلنت تربیت!

ابنام داد بنابراین یک دانه کش جواب نمی‌دهد و با قیپی هم هزار تا کار دیگر می‌توان اینام داد مثلاً پشت لباس بعضی از همکلاسی‌ها پارچه اضافه دارد بندهای کوله و کیف دیگران نیز کاهی اضافه به نظر می‌رسد. قالی فامیلهایی که با آنها لع هستیم درست نیست که همیشه صحیح و سالم بمانند و...

۱۱- کدام گزینه زیر بیشتر کیف دارد؟

الف- یواشکی بستن بندهای کفش همکلاسی‌مان به همدیگر در حالیکه آقا معلم چند دقیقه بعد او را برای درس پرسیدن به پای تنه احضار می‌کند.

ب- یواشکی توی دفتر مدرسه رفتن و فشار دادن زنگ تفریج و فرار کردن.

ج- انتقال قورباغه آزمایشگاه علوم به کیف معلم ریاضی.

د- نفوذ به سیستم نمره دهی! مدرسه و هک کردن آن.

۱۲- نظرتان رابع به تربیت چیست؟

الف- سوسوک بازی است.

ب- وجود خارجی ندارد

ج- شعر است و قابل اجرا نیست.

د- تمام موارد

مقدمه: ما در اینجا شما را تست می‌کنیم تا بفهمید چقدر تربیت دارید. البته واضح و مبرهن است که تمامی انسانها فکر می‌کنند که خوبی با تربیتند ولی الکی نیست که همینبوری معلوم بشود... فیر... ما باید شما را تست کنیم تا هر چه زودتر بروید و یک فکری به حال خودتان بکنید چرا که به قول پدرمان فردا اجتماع فکتان را بلا نسبت قراضه می‌کندا

تست تربیت:

۱- فرض کنید وسایل زیر در اختیار دارید. شما په استفاده و کاربردی برای آن قائل می‌شوید؟ کش شلوار یا کش پول،

قیپی

الف- با کشن مذکور که غالا فرق نمی‌کند مال شلوار باشد یا پول، پشت کردن همکلاسی‌مان را نشانه می‌رویم و با قیپی هم یواشکی قسمتهای اضافی مدل موی همکلاسی‌مان را تا ته و تا پیدا شدن پوست کله‌شان کوتاه می‌کنیم.

ب- با کشن، پشت کردن همکلاسی‌مان را نشانه می‌رویم و با

قیپی سیم میکروفون اتفاق آقای مدیر را اکیداً قطع می‌کنیم!

ج- با قیپی سیم میکروفون اتفاق آقای مدیر را به طرز فیجیعی قطع می‌کنیم و با کشن، لوله آبرسانی کول همسایه‌مان را محکم می‌بندیم تا کولرشان بسوزد.

د- یک دانه کشن کم است چرا که با آن علاوه بر گزینه‌های الف، ب و جیم کارهای زیادتری می‌توان



د- مگر چه کار کردی؟ دزدی که نکرده! دلش می‌خواهد
ـ راه مبارزه با افراد بی‌تریت چیست؟

الف- همه آدمها بی‌تریت بشوند و به فبیع تربیت وضع ممکن
حال همدیگر را بگیرند. با این شرایط رقابت رو کم کنی در جامعه
به وجود می‌آید و استعداد رو کم کنی افراد زیاد شده و هیچ کس از
هیچ کس کم نمی‌آورد.

ب- خودمان را به انواع و اقسام سلاجهای گرم و سرد مجهز و
اوک با فتش به هم حمله کلامی کنیم و سپس کار را به جاهای
باریک تر بکشانیم.

ج- کلاسهای آموزشی بی‌تریتی بگذاریم تا زبان همدیگر را
بهتر درک کنیم.

د- فشهای بد، بد دارن در جامعه مجاز بشود تا ما خودمان شخصاً
حال افراد بی‌تریت را بگیریم وقت مختار نیروی پلیس و زندان
و از این چور چیزها را هدر ندهیم.

ـ عدهای در خانه یکی از فک و فامیلهای روبرایستی دارشان
میهمان شده‌اند. کدامیک شما هستید؟!

الف- فردی که روی مبلغ دراز کشیده و اس.ام. اس.های
خصوصی صاحبفانه را مطالعه می‌فرماید.

ب- فردی که آلبوم عکس‌های خانوارگی صاحبفانه را ورق می‌زند
و بلند بلند خال کوشتی و کنده روی دماغ مادر بزرگ صاحبفانه را
(که به قاعدة یک فندق است) مسفره می‌کند و از شدت خنده
اشک از چشمها یاش باری می‌شود.

ج- فردی که تویی وان آب کرم خوابیده و از حمام عربه می‌کشد
و به صاحبفانه دستور آب میوه و نوشیدنی‌های خنک می‌دهد

ـ قادر به تشخیص خودتان نیستید چرا که شما تمام این کارها
را به تناب انجام می‌دهید

تریته تست: به شدت متأسفم. بند که در مقدمه تست فرمودم.
شما خودتان اصلاً نمی‌دانید چه شاهکارهایی هستید. چی ی ای
ی؟! بیند آن دهان را نقطه چین نقطه چین! حیف که مجله

حرفهای بند را سانسور می‌کند و کنه بیهان می‌گفتمن نقطه چین!
بین بی‌تریت هفت بد و نقطه چین! آره دیگر، حقیقت تلخ است.

ما حقیقت را به شما کفتیم حالا شما نقطه چین! بشین بینم بارا!
نقطه چینهای نقطه چین!

تریته لغای: در مقدمه تست کفته شد البته واضح و مبرهن
است که... اصلاً بروید یکبار دیگر مقدمه را بفوانید تا دهانمان به

روی هم باز نشده!

۱۴- مسأله: یک روز با حال بهاری و است گنبشکان چمن
دیده‌اند اساسی (به طوری که آثار غیر مجاز موسیقایی تولید
می‌کنند) در این حال ناگهان پای آقای فشنوتیان پیچ می‌خورد
و ایشان دچار عدم تعادل می‌شوند. برخورد شما:

الف- هر هر پایشان پیچ می‌خورد... یک عدد آچار بر می‌داریم
و پیچ پایش را باز می‌کنیم.

ب- از خنده غش می‌کنیم و ریسه می‌رویم طوری که دچار
انفجار روده و دستگاه کوارشی بشویم.

ج- با گوشی مارن از صحنه فیلمبرداری و عکاسی می‌کنیم و به
گوشی کل پهنهای مدرسه بلوتون فرموده و علاوه بر آن برای
تولید خنده و نشاط دسته جمعی مراتب را به کاربران اینترنت و
این چیزها هم می‌کشیم.

د- جلو می‌رویم و برای قیافه در به در شده ایشان شکلک در
می‌آریم و در می‌رویم.

ـ کدام اقدام افراد جامعه خنث تر به نظر می‌رسد؟

الف- اندافتن بمب اتم در سطح شهر توسط تماشاگر نمایان
مختار فوتیال!

ب- عربده کشیدن ازادل و اوباش عزیز در محلهای مسکونی و
لیاد رُعب و وحشت برای شهروندان.

ج- مزاحمت تلفنی برای آتش نشانی و اورژانس و ۱۱۰ و سایر
مراکز حساس.

د- ترکاندن موسیقی تکنو پشت بیمارستان بیماران قلبی
ـ خشن را تعریف کنید.

الف- نمی‌توانیم پون ضایع است و در مجله‌تان چاپ نمی‌شود
ولی از آن سری چیزهایی است که دل آدم را خنک می‌کند.

ب- ~~مشکل~~ است که حق همه افرادی است که پا روی
دُم ما بگذارند.

ج- یک سری کلمات ~~مشکل~~ است که برای زندگی
بشریت و روابط عمومی بسیار لازم و ضروری است.

ـ به مکالمات روزمره بند می‌گویند.
ـ فردی سر میز غذا صدای ای ناهنجار از گلویش شارج می‌فرماید.

ـ اقدام او از نکاه شما:

الف- یک کار بسیار طبیعی است و آدم از شدت طبیعی بودن
کار احساس کلیشہ شدید می‌کند.

ب- چه فرد با تربیتی! سر میز غذا کارهای خنث تری می‌توان
انجام دارد.

ج- راحت باش ش ش بابا!

چگونه پا یک دختر پادشاه ازدواج کنیم؟

مُجِيد صَالِحٍ



اولین مرحله مسابقه پرتاب کردن قرقاوی طلایی (فقط طلایی) به آسمان است هر کی بلندترین را کرده همون باز نماید . و بعد از این خنثی زوایی سوپ سرداز قرقاوی طلایی درست کنند .

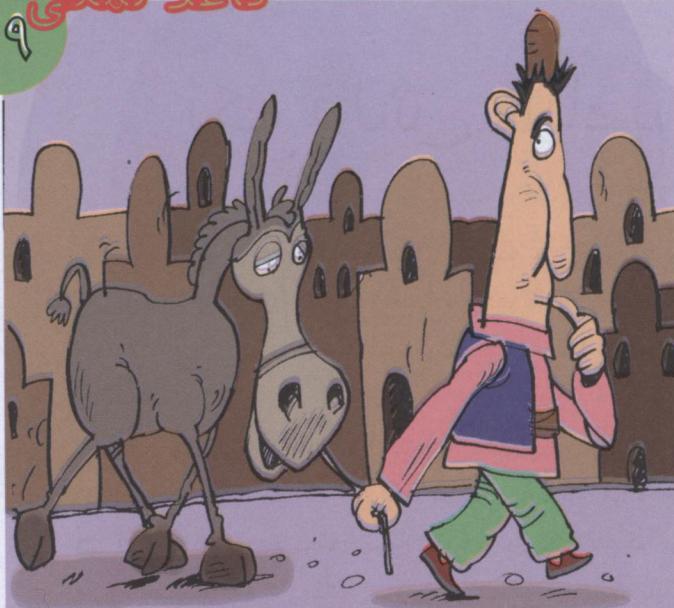


درین مسابقه یک نفر بازده می شو که جایزه اش اینه
که بازده می هونه ، و نفر بازده به محمد را بازدیگی به اعدام
می کوچم می سنه ؟ مسابقه ای که بگراند از قشم رایین قدر



A cartoon illustration of a man with a large nose and a worried expression, wearing red swim trunks with green patterns. He is standing in water, with waves at the bottom. A speech bubble originates from his mouth, containing the lyrics of a song in Arabic. The background shows stylized blue and green foliage.

مرحله دوم حفندن آواز رخوارتی
زیر آبشار بیخ شهرو که به مردن
نیم ساعت زیر آبشار میون!
(مرا حل دیگه به علت زیق وقت
حذف شد در کمکه های بعدی میگیم)



متربال مساقه (وسائل مجام) بمر (سپ) هشتاد و هفت میل ماه اورا
باسوار کن و گرمه کارش نمایم بور.



پادشاهها... طبق نصیره
فلان ویند بیهان غصیه
من بله تا جان سالم بور
بره... پادشاهها هاها

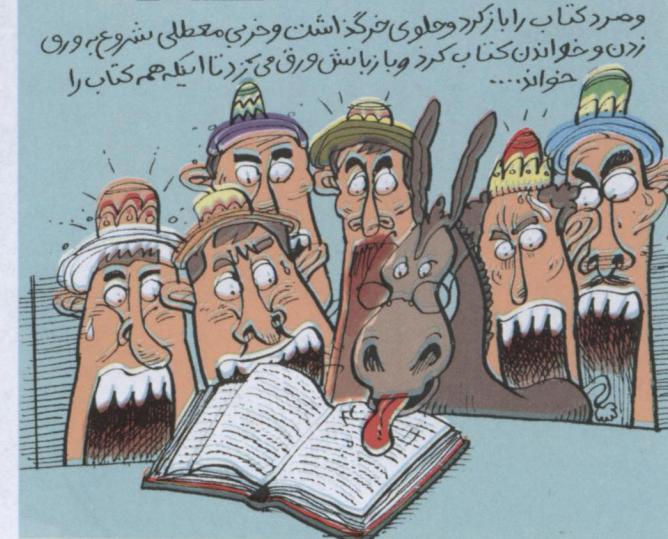
و به این ترتیب قرار شد پادشاه طبق قوانین مساقه یک مجامای سخت
سخت را به نفر باز زده تجوید اگر طعن شد اول پدرش را در بیاور و
بعد اعدام شد کند.



یک ماه گذشت و مرد با خوبی قصر پر گشت در جایی
که خرچم؟ همراهش بو ووکلی خبر نکارای خبر را در دنیا گذاشت



پادشاه علت را جواشد و گفت من کلیه تو جواهرمی (هم) بر علاوه
دخترم که با او ازدواج نکنی! الی جواب رایگوی! مرد گفت من هر روز
مقداری خود در لایی صفتان کتاب می ریخنم و بر ایش ورقی زدم
دادمی خور! بعد از صد هفتاد کتاب خانی را جلویش گذاشتم و او به
بنای جواها کتاب را روی
عیزد و فرمید بنای جویی گذشت



و صرد کتاب را باز کرد و حلوی خرگد اشت و خربی محظی شروع بروی
زدن و خواندن کتاب کرد و باز باش ورقی می گزد تا اینکه هم کتاب را
خواند....

یک چالش سیاه برای آدمهای آبی

شدت در سیستم کاغذ بازی ادارات می‌توانستیم سؤالمان را از همان شخص دیگر بکنیم و همان شخص دیگر بی‌آنکه به ما اختم کند و بدهد از دفترش بیندازمان بیرون، بدون وقت قبلی و اینکوئه خوره بازیهای مرسوم جوابمان را می‌داد و ما هم شاد و شنگول می‌رقیم سراغ عشق و حالمان! ولی آن شیطان ملعون که آن وقتها ابلیس صدایشان می‌کردند هی در کوش حوا خانم وزوز کرد که اگر از این میوه هه بنوری چنین می‌شوی و اگر نوری چنان می‌شوی.

حوا خانم هم چوب زیر نافتن آقای آدم کرد و آقای آدم هم که چون آدم بود و تنها شوهر موجود در جهان به تقاضای همسرش که اتفاقاً او هم تنها همسر موجود در جهان بود تن در داد و ما را جملکی آواره کرد.

این شد که هر روز صبح وقتی خورشید خانم با نیش باز زنگ بیداری را می‌زند دیگر مردان آبی نمی‌توانند به خودشان بگویند که فقط ۵ دقیقه دیگر بیدار خواهند شد، چون در همین ۵ دقیقه اوضاع جهان آنقدر دگرگون می‌شود که آن روز را برای مردم.

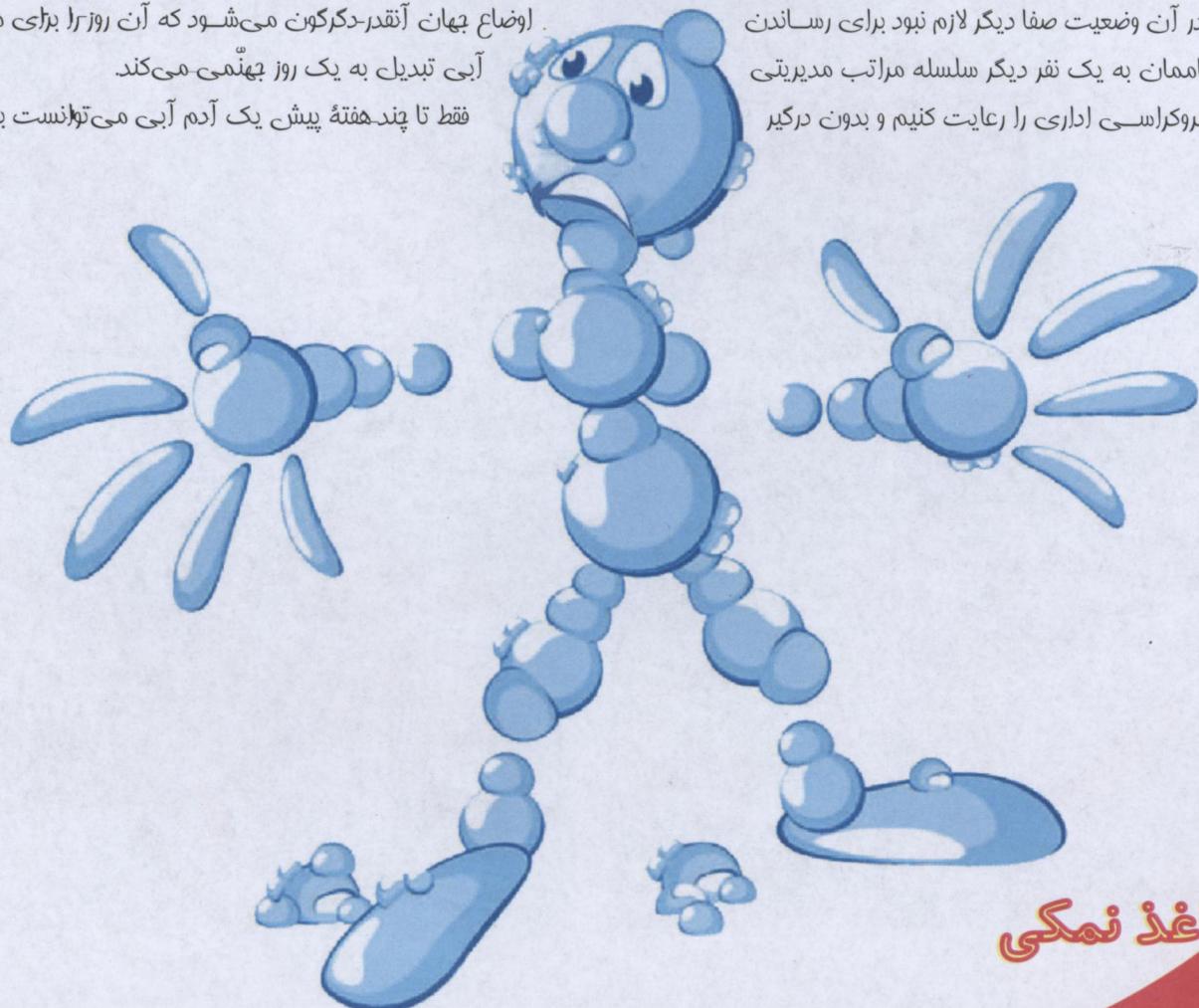
آبی تبدیل به یک روز بجهنمی می‌کند
 فقط تا پندهفتۀ پیش یک آدم آبی می‌توانست برای

خورشید از پشت کوههای سر به فلک کشیده بیرون می‌آید و با نیش و کنایه به مردان آبی هشدار می‌دهد که زنگ بیداری خورده است و این تنبیه است که همیشه خواب است و جایش در رفتواب است!

مردان آبی هم از ابتدای تاریخ زمین نشینی‌شان یعنی درست بعد از اینکه حضرت آدم لطف کردند و به همراه حوا خانم کول خوردنده و به آن سبب معروف گاز زدن و از آن بالا سقوط کردند به روی زمین ناکی به دو نکته اساسی پی بردند؛ اول اینکه باید فوراً یک چیزی پیوشنده و دوم اینکه برگشتنی باید ۱۰ تا نان هم بفرند و بیاورند سر سفره!

تاریخ امراض معاشر دقیقاً از همان لحظه آغاز شد. حسابش را بکنید اگر حضرت آدم کول آن شیطان را تهورده بود، ما چه وضعیت هلویی داشتیم! برای خودمان در باغهای ارم و سایر باغهای بهشت قدم می‌زدیم و هی در رود عسل شنا می‌کردیم و هی از درفتان موز بالا می‌رقیم و خلاصه بی‌دقّ حالمان را می‌بردیم!

در آن وضعیت صفا دیگر لازم نبود برای رساندن پیامهای به یک نفر دیگر سلسله مراتب مدیریتی و بروکراسی اداری را رعایت کنیم و بدون درگیر



کاغذ نمای

۲۱

خشندوی عیال و فرزندانش یک ماشین قسطی بفرد و در طول مسیر منزل تا اداره، پند مسافر سوار کند که هم آن در راه ماندگار را به مقصد برساند و هم بتواند قسط ماشین و کرایه منزلش را به همراه شهریه داشکاه آزاد پسر بزرگش و هزینه ارتودنسی دفتر متوضّطش و پول شیر خشک و پوشک پسر کوچولویش را تأمین کند.

این خودرو تا همین پند هفته پیش آنقدر به مرد آبی خدمت می‌کرد که هیچکس در طول زندگی آقای آبی به او و خانواده‌اش خدمت نکرده بود.

آن خودرو که از رویاتش معلوم است یک خودروی آبی است هر روز هفته را به کسب درآمد می‌پرداخت و روز تعطیل آفر هفته را هم صرف بردن خانواده به گردش و تفریح می‌کرد.

ولی از همین پند هفته پیش مرد آبی از آن ۵ دقیقه خواب می‌گذرد تا زودتر به اتوبوس‌های بخش خصوصی یا عمومی برسد و از آنها بتواند خود را به مترو برساند و بعد در کنار سایر در راه ماندگان منتظر یک تاکسی دوگانه سوز شود و در نهایت با ۱۵ دقیقه تأثیر که در ماه معادل ۳۹۰ دقیقه تأثیر یعنی برابر با شش ساعت و نیم تأثیر می‌شود به اداره برسد و همین مدت زمان سبب می‌شود که به عنوان یک کارمند بی‌انصباط شناخته شود و اضافه کاری‌ایش هم ملغی اعلام شود.

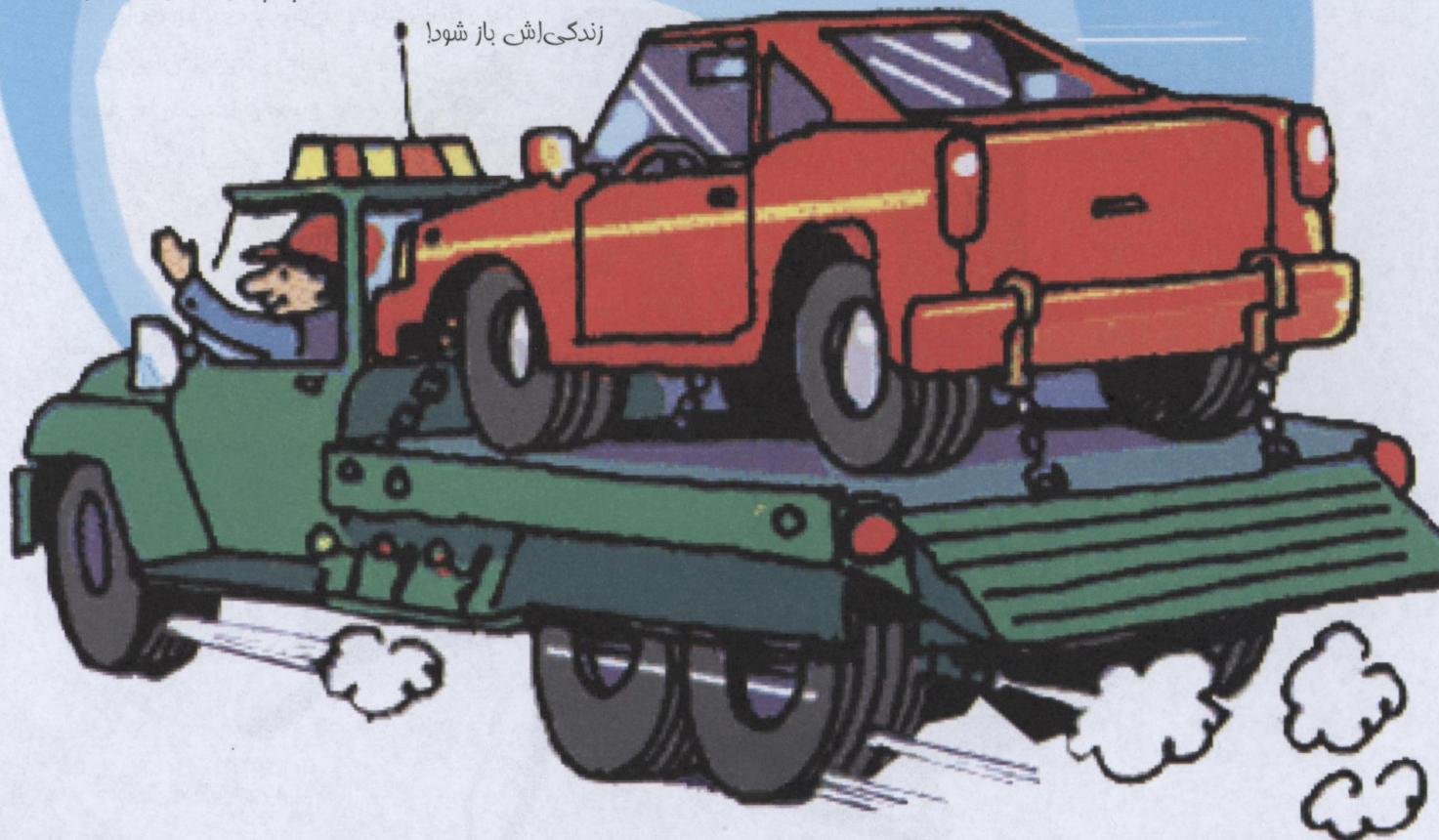
ماشین آبی هم که هر لحظه نظر فروش را در پند قدمی اش احساس می‌کند جلوی خانه، غمگین و افسرده نشسته است و تنها کنبعشکان و کلاغان و سایر پرندگان که از آن بالا رد می‌شوند از او با تنهایی که رویش می‌اندازند یاد می‌کنند.

ماشین آبی آقای آبی فیلی دلش می‌خواست که واقعاً آبی بود یعنی با آب کار می‌کرد تا بتواند پرخ زندگی آقای آبی را مجدداً به گردش در بیاورد و فنده را بر لبان خانواده آقای آبی بنشاند.

ماشین آبی آقای آبی حتی راضی شد که قسمت زیادی از صندوق عقبیش را در اختیار آقای آبی قرار دهد تا او را کاز سوز کنند تا آقای آبی باز هم شرمنده خانواده‌اش نباشد ولی مرد آبی با یک حساب سر انگشتی فهمید که کارسوز شدن خودروی آبی اش احتمالاً برای عروسی پسر کوچکش که در حال حاضر از پوشک و شیر خشک استفاده می‌کند مهیاً خواهد شد.

آدم آبی در حالیکه به هوای فیلی فیلی تمیز پند هفته اخیر و فیلیان فالی از ماشین نگاه می‌کند و پشمش به دنبال تاکسیهای فالی ای می‌رود که راننده‌های متمرمشان به دنبال مسافر درستی هستند و به ریش آدمهای یک لنه پایی کنار فیلیان می‌فنندند. به این مسئله فکر می‌کند که واقعاً باید به په پیزی فکر کند تا گره

زندگی اش باز شود!



اندر فواید دزد!

این فامیلمان یک تلویزیون فیلی خیلی قدیمی داشت و با آن اخبار را دنبال می‌کرد. هر چه قدر که خانواره‌اش اصرار داشتند که دست از سر آن تلویزیون سیاه و سفید بردارد و یک تلویزیون جدید و نگی بفرمودن بدهکار نبود تا اینکه یک دزد مفترم در یک شب تاریک ترتیب تلویزیون را داد و فامیل ما یک تلویزیون جدید نماید.

اگر آن دزد مفترم آن تلویزیون را نمی‌برد، فامیل ما هیچوقت تلویزیون جدید نمی‌فرماید. کارخانه تلویزیون سازی ورشکست می‌شود و تمام کارگرها ایش بیکار می‌شند و بدینتی و بیچارگی همه آنها را فرا می‌کرفت و می‌رفتند معتاد می‌شوند. معتمد که خیلی بدتر از دزد است! دزدها لاقلان دستشان توی جیب خودشان است و روی پای خودشان می‌ایستند ولی معتادها را باید از توی جویه‌ای آب جمع کرد و زیر بغلشان را کفرت.

اگر دزدها نبودند پلیسها هم بیکار می‌شوند و آنها هم با چند درجه تقسیم مانند برادران معتادمان دچار افسردگی می‌شوند و هی می‌خواستند برسانند و بپنهانیشان هولار بکشند و بقال مطلع را مورد ضرب و برج فرار دهند و سبزی فروش محل را بلسطور قصّاب محل به قتل برسانند و از پس آن کلی قاتل و جانی سراسر

جلمه را فرا بگیرد.

پس تیجه می‌گیریم دزد مثل نان شب وابج است و اگر بقیه کاغذهایم ناکهان دزدیده نمی‌شوند کلی پیز دیگر هم در این را بله برایتان می‌نوشتم.

همهٔ چیزهایی که وجود دارند مفید هستند و یک خاصیت پنهان است یا آشکار برای زندگی ما دارند و در پرخواهی اکوسیستم یا همان پرخواهیات بشری مؤثر هستند.

یکی از این چیزها پدیده‌ای به نام دزد است. دزد در ظاهر خیلی مضر است ولی یک چیز مضر مانند سوسک هم که ما ترجیح می‌دهیم با دمپایی لهش کنیم آنقدر مفید است که عذر نداردا البته آن ترجیحاً در مورد فواید سوسک حرفی نمی‌زنیم و به همان دزد می‌پردازیم.

دزدها در وهله اول یک انسان هستند مانند همه! شما تصور کنید که مهمترین دزدی که در کل زندگی اش ثبت تعقیب بوده است ژان وال ژان بینوایان بوده که فقط از فرط کرسنگی یک قرص نان دزدیده بود. وقتی چنین نکاهی به دزدان داشته باشید متوجه می‌شویم که باید قدری منصف تر با آنها برخورد کنید و به جای اینکه دلتان بفواهد با تبر ملاجشان را ناکار کنید، به دسته جارو برخی برای تأثیب و دستگیری شان رضایت بدھیم.

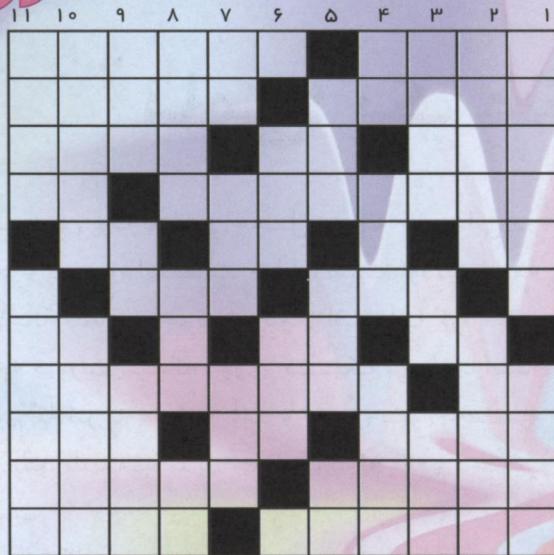
شیوه آدمها آن چنان می‌خوابند و خُر و پف به راه می‌اندازند که گویی دور از جان شما به خواب مرگ رفته‌اند (البته با سر و صدای اضافه!) ولی وقتی فکر کنند که یک دزد در کمینشان نشسته است

با هوشیاری بیشتری می‌خوابند و صبح با اولین زنگ

ساعت بیدار می‌شوند و به اداره می‌روند و توبیخ نمی‌شوند! در ضمن برای پیشکری از این پدیده کلی از مفترعان و مکتشفان در سطح جهان به سافت زدکیرها و سایر لوازم اینمی می‌پردازند و یک لقمه نان کیرشان می‌آید.

وجود دزدها باعث رونق اقتصادی می‌شود و چنین صنعت به حرکت در می‌آید. ما یک فامیل داشتیم که





افقی

- ۱- معروف و مشهور- یکی از استانهای آذربایجان
- ۲- نوعی از فیلمهای آمریکایی- مغازه لوازم خیاطی
- ۳- با تیره می‌آید- آب بند- یار
- ۴- یکی از القاب پیامبر اسلام- سوّم شخص مفرد
- ۵- او- بخش اول از یک بازی کودکانه- ریشه و اساس
- ۶- تقليبي- واحد پول سوریه
- ۷- گل زibia- دانه‌ای خوشبو- نام قدیم اصفهان
- ۸- از دسته غلات- مواد خانمان سوز
- ۹- یکی از ماههای پاییز- خم کاغذ- غول
- ۱۰- مادر به زبان کودکانه- صحرایی در آمریکا
- ۱۱- یکی از شهرهای استان ایلام- امانت دار

سرگرمی

پاسخ جدول شماره قبل

۱	س	۲	م	۳	ر	۴	ف	۵	د	۶	س	۷	ی	۸	ا	۹	ه	۱۰	س	۱۱	م
۲	س	۳	و	۴	ر	۵	ن	۶	ا	۷	س	۸	ت	۹	ر	۱۰	د	۱۱	و	۱	س
۳	ن	۴	ر	۵	د	۶	ا	۷	س	۸	ت	۹	ر	۱۰	ا	۱۱	ی	۱	ن	۲	ن
۴	ن	۵	ر	۶	د	۷	ا	۸	س	۹	ت	۱۰	ر	۱۱	ی	۱	م	۲	م	۳	م
۵	ن	۶	ر	۷	د	۸	ا	۹	س	۱۰	ت	۱۱	ر	۱	م	۲	م	۳	م	۴	م
۶	ن	۷	ر	۸	د	۹	ا	۱۰	س	۱۱	ت	۱	م	۲	م	۳	م	۴	م	۵	م
۷	ن	۸	ر	۹	د	۱۰	ا	۱۱	س	۱	ت	۲	م	۳	م	۴	م	۵	م	۶	م
۸	ن	۹	ر	۱۰	د	۱۱	ا	۱	س	۲	ت	۳	م	۴	م	۵	م	۶	م	۷	م
۹	ن	۱۰	ر	۱۱	د	۱	ا	۲	س	۳	ت	۴	م	۵	م	۶	م	۷	م	۸	م
۱۰	ن	۱۱	ر	۱	د	۲	ا	۳	س	۴	ت	۵	م	۶	م	۷	م	۸	م	۹	م
۱۱	ن	۱	س	۲	ت	۳	ا	۴	ر	۵	ج	۶	م	۷	م	۸	م	۹	م	۱۰	م

عمودی

- ۱- ذره بی‌اثر هسته- یکی از حالت‌های ماده
- ۲- بنیادین- حیوان حیله گر
- ۳- قطار شهری- از حیوانات اهلی- یکی از شهرهای استان مازندران
- ۴- برابر- سنگ زیرین قبر- ستون بلند بالای مساجد
- ۵- زنان در زبان عربی- بیهوده- بوی نم
- ۶- تیرک کشتی- یکی از سه بت بزرگ
- ۷- چهره- راه قطار- رتبه کاراته
- ۸- پول خرد عرب- روز- حرف تعجب
- ۹- قسمت خارجی سقف- خشکی- جمع خدمه
- ۱۰- پروردگار- از قهرمانان سنجین وزن کشتی آزاد
- ۱۱- از مرکبات- پایتخت ارمنستان

فرم اشتراک مجله دوست نوجوانان برای جهان و حومه!

بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۸۶- هر ماه ۱۴ شماره- هر شماره ۲۷۵۰ ریال

مبلغ اشتراک را به حساب شماره ۵۱۵۲ پاک صادرات میدان انقلاب کد ۷۶

به نام موسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید

(قابل پرداخت در کلیه شبکه‌های بانک صادرات در سراسر کشور)

فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی

تهران، خیابان انقلاب، چهار راه حافظه، پلاک امور مشترکان مجله دوست ارسال فرماید

قابل توجه مقاضیان خارج از کشور

بهای یک شماره هفتگی دوست

خاور میانه (کشورهای همچووار ۱۰۰۰۰ ریال)

آرژانتین ۱۱۰۰۰ ریال

اروپا، آفریقا ۱۲۵۰۰ ریال

امریکا، کانادا، استرالیا ۱۴۵۰۰ ریال

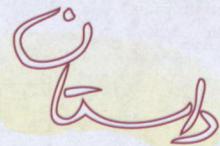
بسیگان هر یک از افراد ساکن در خارج از کشور که در ایران سکونت دارند، می‌توانند مبلغ فوق را به

حساب اعلام شده واریز و سپس نشانی فرد خارج از کشور را به امور مشترکان مجله دوست ارسال کنند.

مشترکین محترم استان اصفهان می‌توانند مبلغ اشتراک خود را به شماره حساب ۱۰۱۱۸۷۵۰۱۰۰۴ قابل پرداخت در کلیه شبکه بانک ملی در ایران واریز کنند.

آدرس: اصفهان- خیابان شیخ بهایی- مقابل بیمارستان مهرگان- نمایندگی چاب و نشر عروج- تلفن: ۰۳۱۱۳۶۴۵۷۷

و اخذ اشتراک مجله دوست نوجوانان



تامی؛ یک مشکل کوچولو!

خُب! من تامیلی استرانکفورت هستم؛ از نوادگان هایدلبرگ استرانکفورت که در روستای استرانکفورت در ۲۵ مایلی بر لین زندگی می‌کرد. من اول ژانویه به دنیا آمدم و همینجا از مادرم عذرخواهی می‌کنم که چنان موقع بی‌موقعی را برای پای گذاشتن به این دنیای عجیب انتخاب کردم.

همه اهالی شهر فریاد آغاز سال جدید را سر دادند و مادرم در همان لحظه جیغ وضع حملش را کشید و از حال رفت.

البته بعدها از به دنیا آوردن من حتی در آن موقع بی‌موقع خیلی خرسند شد و احساس افتخار، لحظه‌ای او را رها نکرد.

من در حالیکه هنوز به درستی، امکانات جویدن غذا را به دست نیاورده بودم هر روز صبح قبل از اینکه از شیر مادر مهربانم تغذیه کنم، روزنامه صبح پدرم را مطالعه می‌کردم از همان موقع فهمیدم که

چیزهایی دور و برم در حال وقوع است که من از آنها سر در نمی‌آورم از همان موقع متوجه شدم که به جز آغوش مادرم و دستان پدرم که البته عادت داشت مرتبًاً مرا به هوا پرتاب کند، دنیاهای و آدمهای دیگری هم وجود دارد.

در همان لحظه هیجان انگیز احساس کردم که روزنامه‌های پدرم که من دقیقاً روی آنها نشسته بودم، در حال زرد

چند روزی بود که اهالی محل متوجه حفره‌هایی در باعچه‌ها و بر روی آسفالت خیابان شده بودند. شایعه حمله شبانه فضایی‌ها مردم را دچار اضطراب کرده بود. پلیس به صورت شبانه روزی کشیک می‌داد تا اینکه بی‌سیم کلانتر به صدا در آمد و صدای ستون چپ در حالیکه بلند بلند می‌خندید اعلام کرد که متهم دستگیر شده است.

کلانتر در کلانتری چشم به در دوخته بود تا این جانور ناشناخته که جای پایی سوراخ مانند دارد از در وارد شود.

وقتی تامی، شاگرد اول دبیرستان شهر و سر دسته پیشاهنگان جوان با آنمه اختراع و اکتشاف وارد کلانتری شد در ابتدا کلانتر تصور کرد که تامی موجب دستگیری متهم شده است ولی وقتی فهمید تامی همان متهم سوراخ کن است از شگفتی روی صندلی اش چسبید.

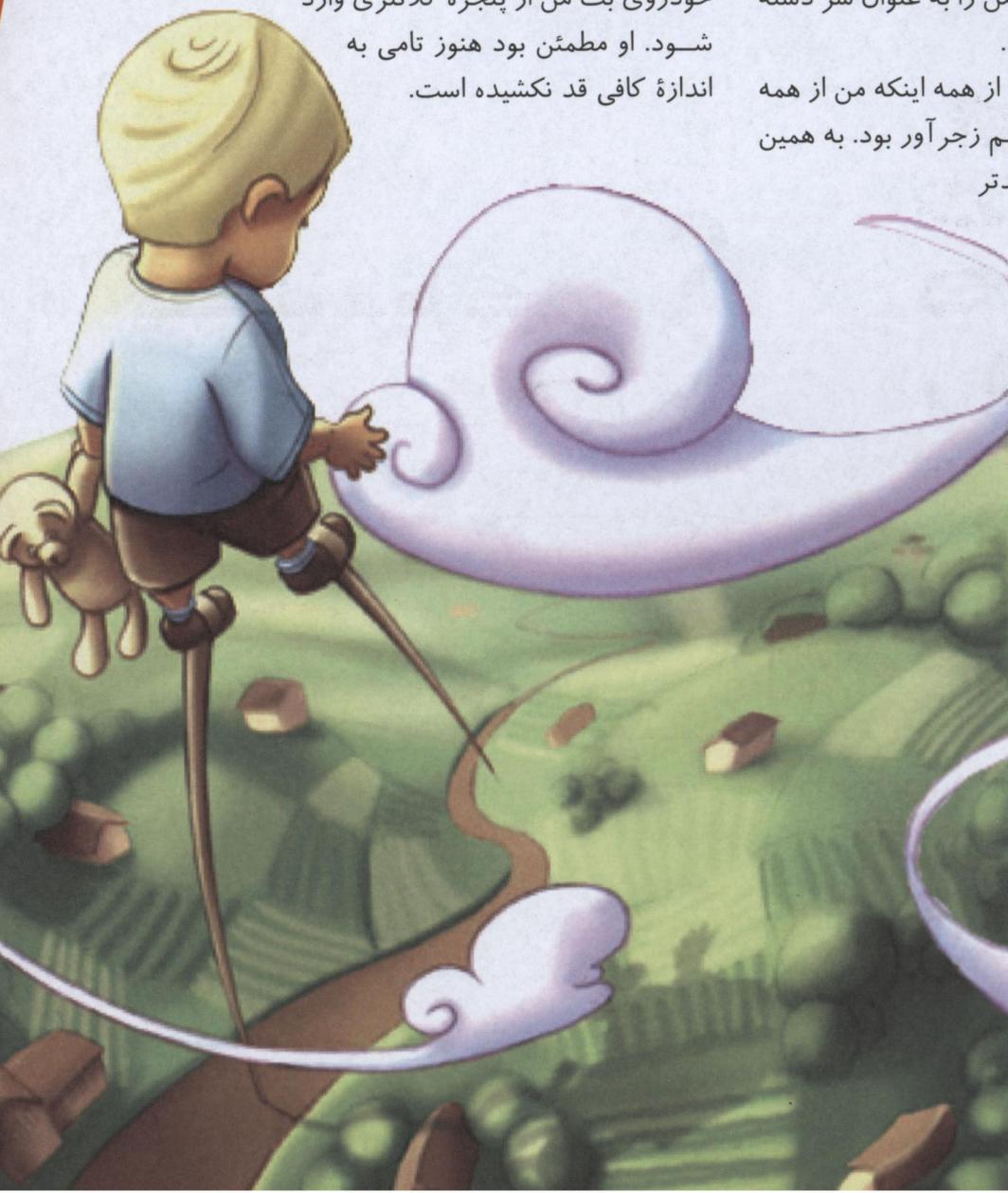
مقدمات اعتراف و برگه‌های صورت جلسه آماده شد.

خبرنگاران هم که همیشه باد خبرشان می‌کردند مثل برق به کلانتری رسیدند و آنجا را محاصره کردند.

بدین ترتیب تامی بند انگشتی که از این عنوان متنفر بود لب به سخن گشود:



کلانتر معتقد بود کوتاهی قد تامی چیزی نیست که بخواهد به خاطرش غمگین شود و دست به کارهای احمقانه بزند ولی تامی در جواب گفت: کلانتر! هیکل من برای اهداف مناسب نیست. خود شما اگر قدی معادل یک متر و شصت سانتیمتر داشتید در این شغل ول معطل بودید و نه تنها هیچوقت کلانتر نمی‌شدید بلکه نگهبانی از آشپزخانه را هم به عهده شما نمی‌گذاشتند. حق با تامی بود و ستوان چپ هم از مکالمه آن دو سر در نمی‌آورد. در پایان، خسارت‌های واردۀ از پدر تامی گرفته شد و ظاهراً قضایا به خیر و خوشی تمام شد ولی وقتی به کلانتر گزارش رسید که دیگر همچون سوراخهایی در سطح شهر دیده نشده کلانتر خیلی نگران شد. چون با شناختی که از تامی داشت هر لحظه منتظر بود که تامی در لباس سوپرمن یا اسپايدرمن یا سوار بر خودروی بت من از پنجرۀ کلانتری وارد شود. او مطمئن بود هنوز تامی به اندازه کافی قد نکشیده است.



شدن است.

بعد از اینکه پدرم مرا تنبیه کرد فهمیدم نباید نسبت به هر چیزی که فهمیدم، از خودم عکس العمل نشان دهم چون دنیای اطراف، پذیرای بعضی چیزها نیست. مغز من و احساسات من به سرعت در حال رشد بود. من در سن ۴ سالگی مطالعه رمان بینوایان را تمام کردم و در اولین انشای خود در سال دوم دبستان با نقدی جنجالی ضمن احترام به عقاید نیچه، فروید را به باد تمسخر گرفتم. در ضمن باید از همینجا اعلام کنم که سوفسٹائیان آدمهای کلاش و کلاه برداری بودند!

هم اکنون من با ۱۰ سال سن در سال اول دبیرستان درس می‌خوانم و چون قبل از این که وارد دبیرستان بشوم به شیوه دُن گُرلثونه برای خودم خانواده و دارو دسته جمع کرده بودم، مدیران و هیئت مدیره دبیرستان پس از متلاشی کردن باند من، من را به عنوان سر دسته پیشاهنگان پسر منصوب کردند.

من از همه کوچکتر بودم. بدتر از همه اینکه من از همه کوچک‌تر هم بودم و این برایم زجر آور بود. به همین خاطر برای اینکه از همه بلندتر

شوم تصمیم گرفتم برای خودم یک جفت «چوب پا» تهیه کنم تا بتوانم از آن بالای بالا همه چیز را تحت کنترل بگیرم!

کلانتر پس از شنیدن اظهارات تامی دستش را روی شانه او گذاشت و گفت: تامی! تو بهترین بودی. و تامی ادامه داد: و کوتاهترین!

در کوچه باغ حکایت

در زمان حضرت موسی علیه السلام در سرزمین بنی اسرائیل خشکسالی پیش آمده بود. حضرت موسی سه بار با مردم برای نماز باران به بیابان رفت و باران نیامد.

به حضرت موسی وحی شد که «در میان شما یک سخن چین هست و تا او در بیابان شما باشد، دعايتان مستجاب نخواهد شد.»

حضرت فرمود: «بار خدایا! آن فرد کیست تا او را بپرون کنیم؟» وحی آمد که: «من شما را از سخن چینی منع می کنم؛ چگونه خود سخن چینی کنم؟»

حضرت موسی به پیروانش فرمود: «باید همه از سخن چینی توبه کنیم.» همه توبه کردند و باران رحمت باریدن گرفت.

چگونه دعا کنیم؟

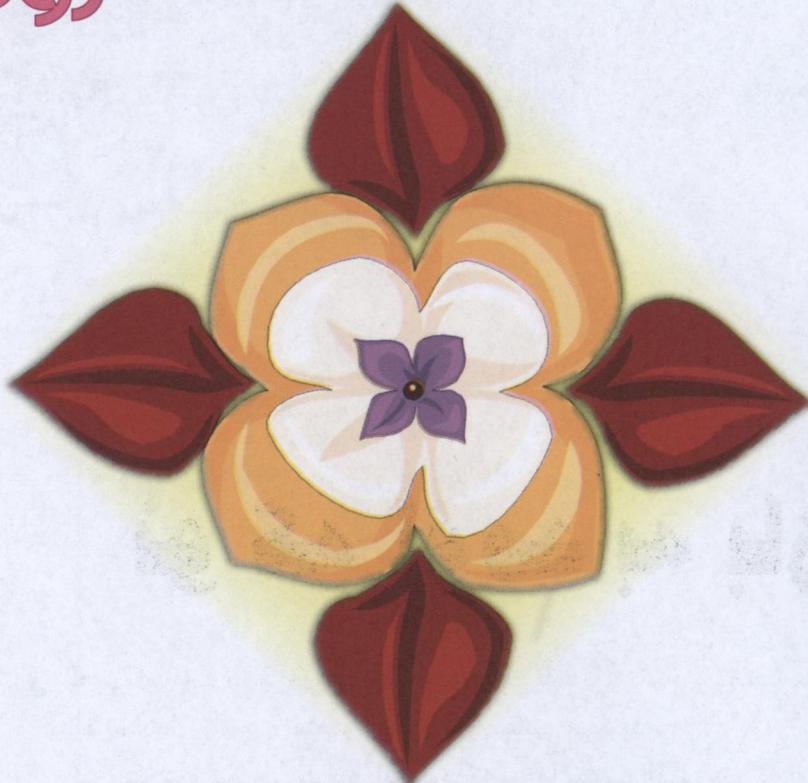
دعا، خواستن است؛ خواهش است؛ از خدا خواستن است.

مغز و مرواریدی که در صدف پرستش است، همانا دعاست. هر کس که بیشتر احساس نیاز به خداوند داشته باشد، بیشتر دعا می کند و به خداوند نزدیک‌تر است. و کیست که در هر نفس به خداوند نیاز نداشته باشد؟ دعا، جلب توجه خداوند است و کسی که دعا نمی کند، گویی خدا او را فراموش کرده است.

دعا، در بعضی زمانها و مکانها، سبک‌تر به پرواز در می آید؛ در سحرگاهان، هنگام بارش باران، در زیارتگاهها؛ آنجا که دوستان خدا را خاک در آغوش گرفته است.

در هنگام دعا، باید یقین داشته باشیم که خداوند دعای ما را مستجاب می کند. دعا باید از ژرفای جان و با تمام وجود باشد. تکرار و پافشاری در دعا، و نا امید نشدن شرط دیگر است.

آخر این که آن که دعا می کند به توفیقی دست یافته است که بالاتر از آن نیست؛ و آن هم‌سخنی با خداوند است.



در آینهٔ شعر

این دعا هم بخشش و تعلیم توست
ورنه در گلخن، گلستان از چه رست
ما ز آز و حرص خود را سوختیم
این دعا را هم ز تو آموختیم
(مولوی)

این که آدمیان می‌توانند دعا کنند یا متوجه شده‌اند که اساساً می‌شود از خداوند چیزی خواست و خداوند شنونده دعا و احابت کننده آن است، ارمغانی است که پیامبران از سوی خداوند برای مردم آورده‌اند. پس خود دعا، تعلیم خداوند است و ما دعا را از خداوند آموخته‌ایم. دعا، گلستانی بهشتی است که در گلخن (جای خس و خاشاک) روییده است. اما از گلخن که گلستان نمی‌روید؛ پس حتماً رحمت و امر خداوند است که چنین کاری را شدنی کرده است.

نو که او مد به بازار...

بعضی اتفاقات در برخی عرصه‌ها می‌افتد که دیگر تکرار نمی‌شوند و هر چه از زمانشان می‌گذرد. بدلهاشان از راه می‌رسند و ارزش آنها بیشتر می‌شود.

کمی پیچیده شد ولی غرض این بود که لزوماً ضرب المثل «نو که او مد به بازار، کهنه می‌شه دل آزار» صحت ندارد و خیلی نوها هستند که سندی بر ارزش افزوده همان کهنه قدیمی هستند. یکی از جذاب‌ترین گونه‌های سینمایی در جهان گونه کمدی است. در کشور ما نیز به دلیل شرایط خاص حاکم بر ایران، زبان طنز و در نوع نمایشی آن، کمدی همیشه مورد توجه مردم بوده است. این خاصیت حتی در زندگی و کلام روزمره مردم نیز وارد شده است و کارگشای بسیاری از گره‌های زندگی بوده است.

فیلم سینمایی اجاره نشینها از همان اتفاقات نادر است. این فیلم، به عنوان یک اتفاق در سینمای ایران و به ویژه به عنوان یک پدیده در سینمای کمدی، از جایگاه خاصی برخوردار است. داریوش مهرجویی در سال ۱۳۶۵ این فیلم را با همکاری بسیاری از بازیگران سرشناس سینما و تلویزیون ساخت.

این فیلم در زمان نمایش با استقبال بسیار خوبی مواجه شد و هنوز هم طراوت و تازگی خود را حفظ کرده است.

«اجاره نشینها»، هجومی بر وضعیت مسکن است و در نگاهی کلی تر نگاهی منتقدانه به وضعیت اجتماعی مردم دارد.

مهرجویی در این فیلم از کمدی موقعیت سود بسیاری برده است و موقعیت‌های کمیک را با استفاده از بازیگرانی که به هیچ عنوان کمدين نبودند ایجاده کرده است. در لیست بازیگران مهرجویی به جز اکبر عبدی، هیچیک از بازیگران این فیلم به عنوان چهره کمدی شناخته نمی‌شوند ولی سرتاسر فیلم بدون وجود صحنه‌های کمدی مانند آنچه که در فیلمهای کمدی دیگر دیده می‌شود لحظات کمیک موج می‌زنند.

استفاده بسیار مناسب از تیپهای مختلف مانند مشاوران املاک، هنرمندان، کاسبهای و کارمندان سبب شده که فیلم بسیار باور پذیر باشد. این فیلم به حدّی موفق بود که نه تنها کارگردانهای دیگر از آن بسیار الگو برداشتند بلکه خود مهرجویی هم در فیلمهای بعدی خصوصاً در « مهمان مامان » از بازآفرینی

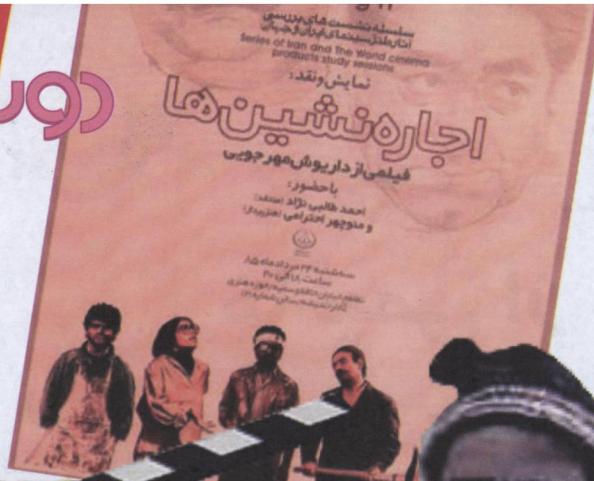
سلسله تئاتری های معرفی سینما
انواع بلند سینما و سینما بررسی های علمی
Series of Iran and the World cinema
products study sessions

نمایش و تقدیر

فیلمی از داریوش مهرجویی

بر احتمال
احمد طالبی (دانشجوی ارشاد)
و منوچهر اختراعی (دانشجویی)ساخته شده در سال ۱۳۷۷
ناظم ایرانیان (دانشجویی)

اجاره نشینها



IranMania Movies

DIRECTOR _____
CAMERA _____
DATE SCENE TAKE



معدنچی:

ما نیمی از راه را پیمودیم

با دست پر از این مسابقات باز خواهیم گشت.
اصلی‌ترین رقیب ایران برای کسب عنوان قهرمانی
چه تیمی است؟

به نظر من استرالیا و ژاپن اصلی‌ترین رقبای ما
هستند.

فصل آینده از پرسپولیس جدا می‌شوید؟

فعلاً که خیلی‌ها می‌نویسند پرسپولیس معدنچی
رانمی‌خواهد. این مسائل فقط برای دور کردن
من از پرسپولیس مطرح می‌شود و می‌خواهند
مرا وارد حاشیه کنند. فعلاً به تیم ملی فکر
می‌کنم و در مورد پرسپولیس تصمیم خاصی
نگرفتم.

احتمال جدایی شما از پرسپولیس
وجود دارد؟

هدف اولم رفتن به
اروپاست، اگر این
موضوع منتفی شود در
ایران بازی خواهم کرد.
از بین تیمهای ایرانی

پرسپولیس را انتخاب می‌کنید؟

فعلاً که تمرکزم روی تیم ملی است و باید به این
نکته هم اشاره کنم که ماندنم در پرسپولیس قطعی
نیست.

آقای معدنچی موافقید کمی درباره دنیا
کودکی و نوجوانی صحبت کنیم؟
بله، خیلی هم بحث شیرینی است.

بازیکنان تیمهای صاحب نام از گزند حاشیه‌ها در امان
نیستند. زیر ذره بین بودن اتفاقات و مسائلی که در
تیمهای صاحب نام پایاخت رخ می‌دهد باعث شده
که بازیکنان سرخابی همیشه در صدر اخبار مطبوعات
ورزشی قرار بگیرند. مهرزاد معدنچی که ناگهان
شانس حضور در تیم ملی را به دست آورد این روزها
دغدغه‌هایی را با پرسپولیس تجربه می‌کند. با وی و
از راه دور گفتگویی انجام دادیم:

با مصدومیت نیکبخت شانس حضور در
اردوی تیم ملی را به دست آوردید.
چه احساسی دارید؟

از مصدومیت نیکبخت ناراحت
شدم ولی به هر حال این قسمت
بود و چنین اتفاقاتی در فوتبال
طبیعی است.

به نظر شما تیم ملی چقدر
شانس قهرمانی دارد؟

تیم کنونی یکی از بهترین
تیمهای ملی در چند سال
اخیر است و بازیکنان بسیار
خوبی در اردو حضور
دارند. اگر اسیر اتفاقات
و بدشانسی نشویم،



حاکم بود و همین همدلی باعث می‌شود که ما نیمی از راه را طی کنیم.

تدارکات تیم مناسب بود؟

به هر حال مردمیان و مسؤولان فوتبال تمام سعی و تلاش خودشان را کردند و بازیهای تدارکاتی را در نظر گرفتند که به نظر من کادر فنی درسهای خیلی خوبی از این مسابقات گرفت.

منون که وقتیان را به ما دادید. موفق باشید.

برای شما و همکارانتان و خوانندگان

مجله که نوجوانان عزیز هستند

آرزوی موفقیت دارم.



شما در کودکی چه آرزویی داشتید؟

همه آدمها آرزوهای زیادی در کودکی دارند که حتی گاهی اوقات عجیب هم هستند. ولی زمانی که به سنین نوجوانی رسیده بودم آرزو داشتم که در سطح اول فوتبال ایران بازی کنم.

چگونه به این آرزو رسیدید؟

با تلاش و پشتکار هر خواسته‌ای محقق می‌شود. فقط باید صبور بود و مشکلات را تحمل کرد و سعی در حل آنها داشت.

با مجله «دوست» آشنا هستید؟

نه متأسفانه ولی اسم قشنگی انتخاب کردید.

مجله دوست مربوط به گروه سنی نوجوانان است.

چه توصیه‌ای برای نوجوانان دارید؟

خیلی خوب درس بخوانند، احترام به پدر و مادر را هرگز فراموش نکنند و خدا را همیشه در نظر داشته باشند.

به نظر شما بهترین دوست کیست؟

کسی که در سختیها همراه انسان باشد. زمینه‌های انحراف و کجری را فراهم نکند و در هر شرایطی همراه و یاور باشد. به نظر من این موارد از ویژگیهای یک دوست خوب است.

ولی جواب سؤال را ندادید؟

(با خنده) بهترین دوستان پدر و مادر هستند.

آخرین خوابی که دیدید چی بود؟

قهرمانی تیم ملی در جام ملت‌های آسیا.

قول قهرمانی می‌دهید؟

شما می‌دانید که در فوتبال هیچ چیز قابل پیش بینی نیست. ما در مدتی که دور هم بودیم تمام بازیکنان سعی و تلاش خود را به کار بستند و از دل و جان تمرین کردند. محیط و فضای خیلی صمیمی‌ای در اردو

پرسش و پاسخ پیرامون ویندوز ویستا

هم نسخه ۳۲ بیت و هم ۶۴ بیت را دریافت می‌کنند و امکان دسترسی به تمامی زبان‌ها را برای سیستم عامل را دارند.

ویندوز جدید با ظاهر قدیمی:

برای اینکار باید بر روی دکمه Start با دکمه راست موس کلیک کنید و گزینه Properties را برگزینید. سپس گزینه Classic Startmenu را انتخاب کنید. حتی از طریق desktop نیز کارهایی می‌توان انجام داد. اگر بر روی دسک‌تاپ کلیک کنید و گزینه Theme Properties را برگزینید و سپس در بخش Classic را انتخاب کنید، ظاهری از صفحه نمایشگر XP/۲۰۰۰ برای شما نمایان خواهد شد.

مسئله پشتیبانی برای ویندوز ایکس‌پی به کجا خواهد رسید؟ آیا مایکروسافت آن را قطع خواهد کرد؟ خیر، هنوز نه. مایکروسافت چندی پیش اعلام کرد که مدت پشتیبانی نسخه‌های ایکس‌پی حداقل ۵ سال دیگر ادامه خواهد داشت و تا آن زمان و حداقل تا سال ۲۰۰۹ به روز رسانی‌های دیگری نیز طراحی و ارائه خواهد شد. پس از این مدت، تنها در صورتی باز هم به روز رسانی طراحی خواهد شد که شرکتی اعلام کند که شکاف امنیتی را پیدا کرده است اما پس از آوریل ۲۰۱۴ دیگر هیچ کاری انجام نخواهد شد.

نسخه Business

یکی از مسائل مهم موجود در این نسخه، امکان ارتباط با یک Windows server domain و دسترسی به اطلاعات آن است. چنین عملکردی در ویندوز XP Professional نیز قابل مشاهده بود.

مانند ویندوز ایکس‌پی، ویستا Business هم برای مثال امکان دسترسی از راه دور به یک کامپیوتر توسط Remote desktop دارد.

نسخه Ultimate

نسخه Ultimate بیشتر برای آن دسته از کاربرانی است که ویندوز ویستا را با تمامی عملکردهایش می‌خواهند. برای مثال عملکرد کامل PC-backup و یا Blitlocker که قفل کننده کامل هارد است. مایکروسافت گفته است که به عنوان هدیه برای کسانی که نسخه Ultimate را خریداری می‌کنند، امکان دانلود رایگان عملکردهای بسیار زیادی را فراهم خواهد کرد. خریداران ویندوز ویستا Ultimate در یک جعبه،

سروش مسعودی

soroush.masoudi@gmail.com



۱۱۹

۸۶/۵/۱۰

۱۱۰

پرسش و پاسخ

ادامه دارد...

WinRAR مخفی سازی عکس با



در حال حاضر نرم افزار WinRAR را می‌توان معروفترین و همچنین قدرتمندترین نرم افزار فشرده سازی فایل دانست. اما از این نرم افزار می‌توان استفاده دیگری نیز کرد! در اینجا قصد داریم به معرفی ترفندی بپردازیم که با بهره‌گیری از آن می‌توان یک فایل یا یک فolder را در داخل یک عکس مخفی ساخت! به شکلی که پس از مخفی سازی شما تنها یک عکس خواهید داشت و با باز کردن عکس توسط خود نرم افزار WinRAR می‌توان به فایل دسترسی داشت. از این ترفند می‌توان به عنوان یک شیوه بسیار حرفه‌ای مخفی سازی فایل و فolder نام برد.

برای این کار:

شما به یک فایل تصویر با فرمت GIF و یا JPG و همچنین فایل یا فolder که می‌خواهید مخفی کنید نیاز خواهید داشت.

ابتدا باید فایل یا فolder مورد نظر را توسط خود نرم افزار WinRAR فشرده سازی کنید. بدین منظور روی آن راست کلیک کنید و Add to archive را انتخاب کنید. محض نامه نام آن را doost.rar بگذارید. اکنون این فایل فشرده که قصد مخفی سازی آن را دارید را در کنار تصویر مورد نظر خود که به عنوان مثال doost.jpg نام دارد قرار دهید. (یعنی این دو فایل در کنار هم و در یک پوشه).

حال، از منوی Start وارد Run شوید و دستور cmd را وارد کنید و Enter بزنید تا وارد Command Prompt شوید. اکنون در داخل CMD به فolder که این دو فایل در آن قرار دارد مراجعه کنید:

برای تعویض دایرکتوری در CMD از دستور cd استفاده می‌شود)

پس از مراجعه به دایرکتوری مورد نظر، کافی است کد زیر را در CMD وارد کنید و Enter بزنید:

copy/b doost.jpg + doost.rar New-doost.jpg

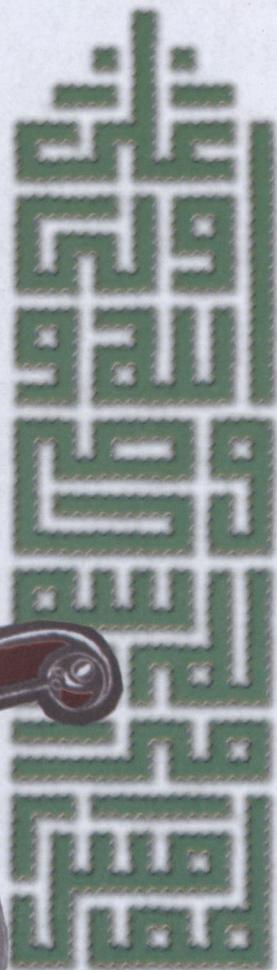
در کد فوق doost.jpg نام عکس اولیه، doost.rar نام فایل فشرده که قصد مخفی سازی آن را داریم و در پایان New-doost.jpg نام عکس تولیدی جدید است که فایل فشرده در آن مخفی می‌شود.

حالا کافی است به فolder که فایل‌ها در آن موجود بود مراجعه کنید، یک عکس با نام New-doost.jpg ایجاد شده است. تصویر این عکس همان عکس اولیه است، اما در داخل این عکس جدید فایل فشرده ما نیز مخفی شده است که به هیچ وجه قابل مشاهده نیست!

اما برای دستیابی به فایل مخفی شده کافی است روی عکس تولید شده راست کلیک کنید و از Open with Choose Program کلیک کنید. در صفحه باز شده از میان لیست برنامه‌ها WinRAR را انتخاب و OK کنید. خواهید دید که نرم افزار WinRAR عکس شما را به گونه‌ای اجرا می‌کند که فایل مخفی شده در دل عکس نیز پدیدار می‌شود! حالا کافی است در WinRAR Extract to دکمه را بزنید تا فایل فشرده از دل عکس خارج شود.

تذکر: حتما قبل از انجام این کار بر روی این عکس و فایل مورد نظر، یک کپی از آنها را نیز در جای دیگر نگهداری کنید، در ضمن هرگز برای فایلهای مهم و ضروری از این روش استفاده نکنید.





مسبیحی و زره علی (علیه السلام)

در زمان خلافت علی علیه السلام در کوفه، زره آن حضرت گم شد. پس از چندی در نزد یک مرد مسیحی پیدا شد. حضرت علی او را به محضر قاضی برد و اقامه دعوی کرد که: «این زره از آن من است، نه آن را فروخته‌ام و نه به کسی بخشیده‌ام و اکنون آن را در نزد این مرد یافته‌ام.» قاضی به مسیحی گفت: «خلیفه ادعای خود را اظهار کرد، تو چه می‌گویی؟» او گفت: «این زره مال خود من است و در عین حال گفته مقام خلافت را تکذیب نمی‌کنم (ممکن است خلیفه اشتباه کرده باشد).»

قاضی رو کرد به علی و گفت: «تو مدعی هستی و این شخص منکر است، پس بر توسط که شاهد بر مدعای خود بیاوری.»

علی خنده داد و فرمود: «قاضی راست می‌گوید، اکنون می‌بایست که من شاهد بیاورم، ولی من شاهد ندارم.»

قاضی روی این اصل که مدعی شاهد ندارد، به نفع مسیحی حکم کرد و او هم زره را برداشت و روان شد.

ولی مرد مسیحی که خود بهتر می‌دانست که زره مال چه کسی است، پس از آنکه چند گامی پیمود و جدا شد، مرتضی شد و برگشت. گفت: «این طرز حکومت و رفتار از نوع رفتارهای بشر عادی نیست، از نوع حکومت انبیاست» و اقرار کرد که زره از آن علی علیه السلام است.

طولی نکشید که او را دیدند مسلمان شده و با شوق و ایمان در زیر پرچم علی علیه السلام در جنگ نهروان می‌جنگد!



از هجوم روشنایی

